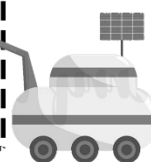


درس اول جهان فرهنگی



پرسش‌های بنیادین

- هستی‌شناسانه: آیا جهان هستی به همین جهان مادی محدود می‌شود؟
- انسان‌شناسانه: آیا انسان موجود مختار یا مجبور / فعال یا منفعل است؟
- معرفت‌شناسانه: آیا تنها راه شناخت حس و تجربه است؟

🪐 پدیده‌ها در منظومه‌های بزرگ و مهمی دسته‌بندی می‌شوند ← این منظومه‌ها را به دلیل اهمیتشان **جهان** می‌نامند.

جهان انسانی: هر چه با اندیشه و عمل انسان بوجود می‌آید ← محصول زندگی انسان.

جهان انسانی

- جهان فردی (ذهنی): به زندگی شخصی و فردی باز می‌گردد / ابعاد ذهنی، اخلاقی، روانی / تجربه‌هایی که دیگران در آن با ما شریک نیستند.

جهان اجتماعی (فرهنگی): زندگی اجتماعی انسان‌ها / دارای هویت فرهنگی / محصول آگاهی و عمل مشترک انسان‌ها.

🚀 وقتی فردی درباره مسئله‌ای خاص می‌اندیشد (جهان فردی) / وقتی افکار خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارد (جهان اجتماعی) / و یا طبق آن رفتار می‌کند (جهان فرهنگی)

بین دو جهان ذهنی و فرهنگی تناسب و هماهنگی وجود دارد.

هر فرهنگ نوعی خاص از عقاید و خصوصیات ذهنی در افراد پدید می‌آورد و تنها به همان نوع اجازه ظهور و بروز می‌دهد.

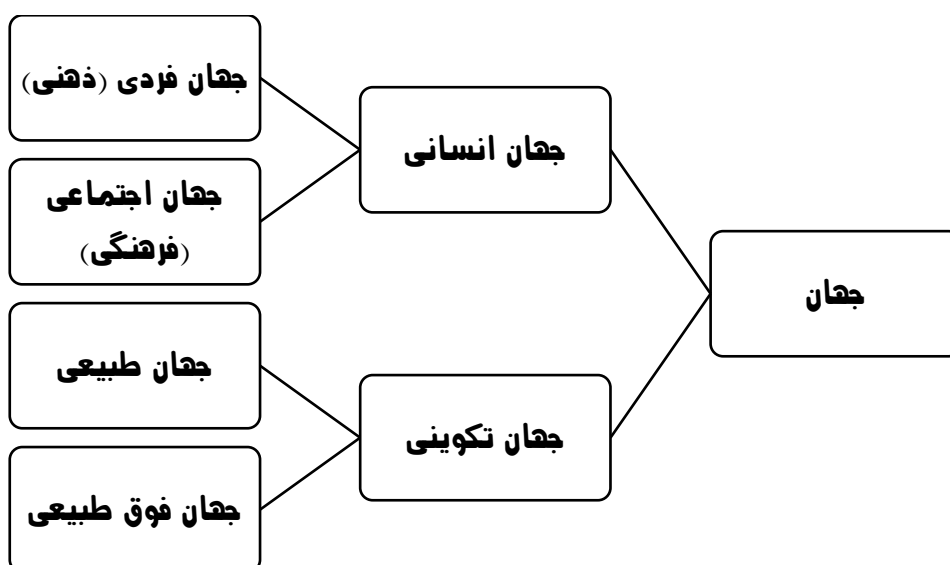
هر نوع عقیده و اخلاق نیز جویای فرهنگی متناسب با خود است.

جهان تکوین: پیش از انسان وجود داشته و مستقل از خواست و اراده انسان است.

برخی جهان تکوین را به **طبیعت محدود** می‌کنند / طبیعت در مقابل جهان انسانی / از ۳ جهان سخن می‌گوید: جهان طبیعت، فرهنگی، ذهنی.

متفکران مسلمان: جهان تکوین محدود به طبیعت نیست ← جهان طبیعت
جهان فوق طبیعت

بین جهان‌های مختلف رابطه و تعامل وجود دارد.



دیدگاه‌های مختلف درباره تعامل جهان‌های ذهنی، فرهنگی و تکوینی:

دیدگاه اول:

جهان تکوین محدود به جهان طبیعت / جهان طبیعت مهم‌تر از جهان ذهنی و فرهنگی / ذهن افراد و فرهنگ نیز هویتی طبیعی و مادی دارند / علوم مربوط به آنها علوم طبیعی است / بین علوم طبیعی و انسانی تفاوتی قائل نیستند ← قابلیت‌هایی از علوم انسانی و اجتماعی سلب می‌کنند.



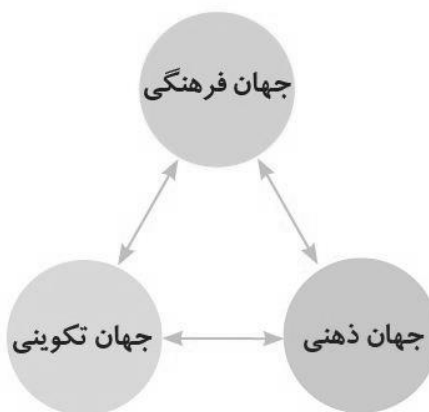
دیدگاه دوم:

جهان فرهنگ مهم تر از جهان ذهنی و تکوینی / جهان ذهنی تابع جهان فرهنگی / جهان تکوین ماده خامی برای دخل و تصرف فرهنگ های مختلف / جهان ذهن و جهان تکوین استقلال خود را در برابر جهان فرهنگ از دست داده اند.



دیدگاه سوم:

جهان فرهنگی، جهان ذهنی و جهان تکوینی مهم و در تعامل با یکدیگرند.



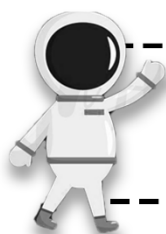
دیدگاه قرآنی:

جهان تکوین محدود به طبیعت نیست / ادراک و آگاهی به انسان منحصر نمی شود / جهان تکوین بر اساس حکمت و مشیت خداوند رفتاری حکیمانه با افراد و جوامع انسانی دارد / قرآن کریم برای جامعه و فرهنگ جایگاه ویژه ای قائل است و از زندگی و مرگ امت ها سخن می گوید / جهان فردی را نادیده نمی گیرد و بر مسئولیت فرد در قبال فرهنگ تاکید می کند.

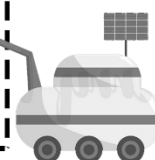
بخوانیم و بدانیم

– از منظر قرآن، هرگاه انسان، اخلاق الهی داشته باشد و جامعه نیز از فرهنگ توحیدی برخوردار باشد، جهان تکوینی درهای برکات خود را به روی آنها می‌گشاید و هرگاه افراد و فرهنگ جامعه هویتی مشترکانه داشته باشند، زمین و آسمان از تعامل سازنده با آنها سر باز می‌زنند و ظرفیت‌های الهی و آسمانی خود را از آنها پنهان می‌کنند.

– برخی دیدگاه‌ها، بر شناخت درستی از انسان و جهان هستی استوار نیستند. اگر انسان از خود و جهان هستی شناخت درستی نداشته باشد، از تعامل صحیح با جهان هستی باز می‌ماند و نمی‌تواند استعدادهایش را بیپرواوند و شکوفا کند. قرآن کریم، باورها و اعمالی را که نمی‌گذارند انسان حقیقت خویش و جهان هستی را درک کند، «اغلال و سلاسل» می‌نامد. اغلال و سلاسل، زنجیرهایی هستند که انسان را در دنیا و آخرت به بند می‌کشند.



درس دوم فرهنگ جهانی



🚀 فرهنگ‌های مختلف گستره جغرافیایی و تاریخی یکسانی ندارند، در طول زمان در یک سرزمین واحد، فرهنگ‌های متفاوتی پدید می‌آیند و در زمان واحد در سرزمین‌های متعدد فرهنگ‌های گوناگون شکل می‌گیرند.

فرهنگ جهانی: فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور می‌کند.

🚀 فرهنگ‌هایی که نگاه سلطه جویانه داشته باشند به سمت جهانی شدن گام بر میدارند حتی اگر ناظر به قوم و منطقه‌ای خاص باشند.

فرهنگی که عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای آن مطابق نیازهای فطری باشد همان فرهنگ حق است. فارابی جامعه‌ای را که عقاید و ارزش‌های آن حق باشد اما هنجارها و رفتارهای آن موافق و همسو با حق نباشد، مدینه فاسقه می‌نامد.

فرهنگ‌هایی که به سمت جهانی شدن گام بر میدارند	
گونه نخست	گونه دوم
فرهنگی که عقاید و ارزش‌های آن ناظر به قوم یا گروه خاصی است ← چنین فرهنگی جهان را به مناطق دوگانه تقسیم می‌کند/ یکی منطقه مرکزی و دیگری پیرامونی: منطقه پیرامونی در خدمت منطقه مرکزی/ صهیونیسم یا سرمایه‌داری.	فرهنگی که عقاید و ارزش‌های آن در خدمت گروه یا قوم خاصی نیست بلکه سعادت همه انسان‌ها را به دنبال دارد/ از عقاید و آرمان‌های مشترک انسان‌سخن می‌گوید.

فرهنگ صهیونیسم: آرمان‌ها و ارزش‌های خود را متوجه نژاد خاصی (یهود) می‌داند/ با رویکرد دنیوی دیگران را در خدمت این نژاد به کار می‌گیرد.

فرهنگ سرمایه‌داری: کانون ثروت و قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد/ کشورهای دیگر را در حاشیه و پیرامون آن به خدمت می‌گیرد.

🌐 ویژگی‌های فرهنگ جهانی مطلوب:

۱. **حقیقت:** وجود معیار و میزانی برای تشخیص صحیح و غلط بودن اندیشه‌ها و افکار و اعمال/ اگر حقیقتی نباشد معیاری برای سنجش عقاید و ارزش‌ها وجود ندارد در نتیجه نمی‌توانند از حقانیت ارزش‌های خود دفاع کنند.

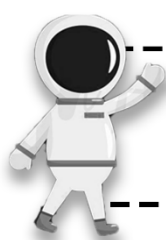
۲. **معنویت:** پاسخ به پرسش‌های بنیادین درباره مرگ و زندگی/ پاسخ به نیازهای ابدی و معنوی/ اگر فرهنگی دارای معنویت نباشد دچار بحران روحی و روانی می‌شود.

۳. عدالت (قسط): مانع دوقطبی شدن جهان و بهره‌کشی ظالمانه می‌شود/ مانع پایمال شدن حقوق انسان‌ها می‌شود/ از تفرقه بین جوامع و تباہ ساختن منابع و امکانات جلوگیری می‌کند/ فرهنگ جهانی باید در لایه‌های مختلف خود به این ارزش معتقد و پایبند باشد.

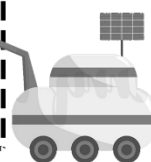
۴. حریت (آزادی): آزادی از قید و بند‌هایی که مانع رسیدن انسان به کمال و حقوق انسانیش می‌شوند/ آزادی از چه؟ آزادی برای چه؟ / آزادی همواره از یک امر برای رسیدن به امری دیگر است/ آزادی در کنار ویژگی‌های دیگر معنای خود را پیدا می‌کند.

۵. مسئولیت و تعهد: برخی فرهنگ‌ها جبرگرا و غیر مسئول‌اند/ نقش انسان‌ها در تائین سرنوشتشان را انکار می‌کنند/ در صورت نبودن مسئولیت: قدرت مقاومت از آدمیان گرفته می‌شود/ به موجوداتی منفعل تبدیل می‌شود/ زمینه نفوذ سلطه‌گران فراهم می‌شود. (در فرهنگ جبرگرا انسان نمی‌تواند آینده‌اش را بر اساس اراده و عمل خود بسازد و محکوم به سرنوشتی محتوم است)

۶. عقلانیت: پاسخ به پرسش‌هایی بنیادین بشر درباره انسان و جهان/ اگر نتواند پاسخ دهد توان دفاع از هویت خود را از دست می‌دهد/ پاسخ به پرسش‌های ثابت و متغیر تاریخی بر اساس عقاید و ارزش‌ها بنیادین. (پیدایش عرفان‌های دروغین، نوعی پاسخ‌گویی کاذب به نیازهای معنوی انسان است)



درس سوم نمونه‌های فرهنگ جهانی ۱



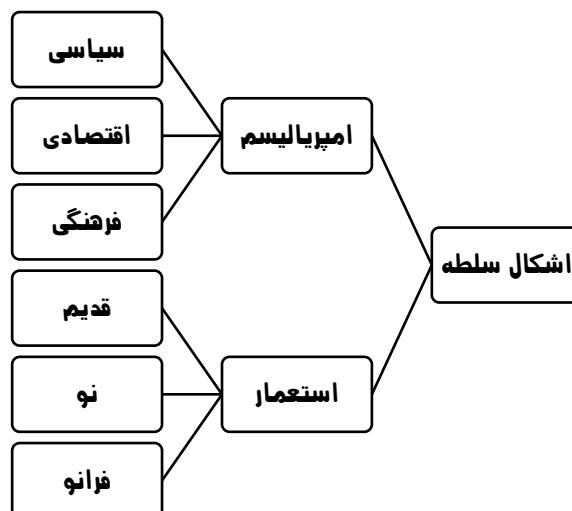
مدینه تغلب : مردم برای غلبه یافتن به سایر ملت‌ها همکاری می‌کنند / هدف: خوار و مقهور کردن دیگران است / ملت مقهور نه مالک جان خود هستند نه مال خود و نه هیچ چیز دیگری.

فرهنگ سلطه (استکبار): سلطه بر دیگر جوامع را ارزش اجتماعی برتر می‌دانند / امپراتوری‌های بزرگ را بوجود آورده است.

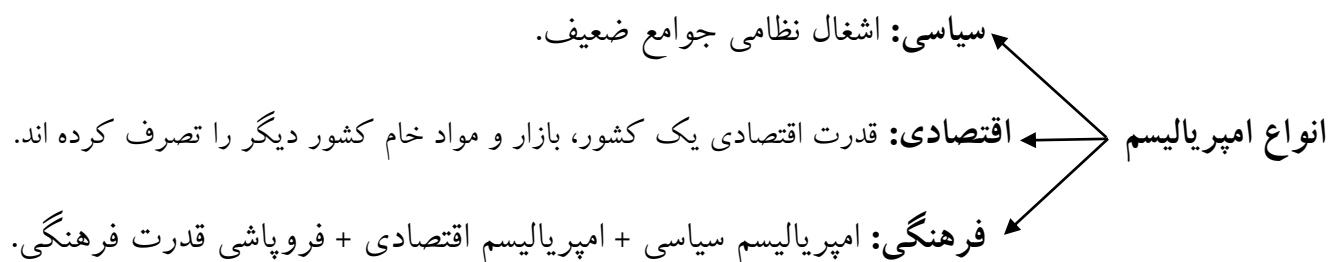
🚀 امپراتوری‌های بزرگ با کشورگشایی، جهان‌گشایی، قدرت نظامی و حضور مستقیم سربازان شکل می‌گیرد و اغلب با کشتار و خسارت‌های انسانی و اقتصادی فراوانی همراه است.

🪐 قومی که در اثر تهاجم نظامی شکست می‌خورد در صورتی که هویت فرهنگی خود را حفظ کند می‌تواند استقلال سیاسی خود را به دست آورد / اگر فرهنگ قوی و غنی داشته باشد می‌تواند قوم مهاجم را درون فرهنگ خود هضم نماید. (حضور نظامی سلوکیان در ایران منجر به بسط فرهنگی آنان نشد)

مثال: امپراتوری مغول در چین، هند و ایران تحت تاثیر فرهنگ‌های اقوام مغلوب، هویتی چینی، هندی و ایرانی پیدا کردند.

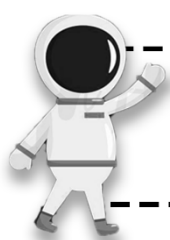


امپریالیسم: از کلمه امپراتوری گرفته شده است و به هر نوع سلطه ای گفته می شود.

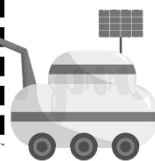


استعمار:	
اشغال نظامی یک سرزمین خارجی با توسل به قدرت سیاسی و نظامی کشور فاتح : استماری / کشور به بند کشیده شده: مستعمره	
قدیم	توسط اروپائیان از قرن ۱۵ شروع شد، قرن ۱۹ به اوج رسید/ از ۳۵٪ به ۶۷٪ رسید/ موفقیت های استعمار ناشی از پیشرفت در دریا نوردی، صنعت و فنون نظامی بود/ در سده ۱۷ و ۱۸ بزرگترین برده داری تاریخ بشریت رقم خورد/ اروپائیان در هجوم به آمریکا به نسل کشی و از بین بردن ساکنان بومی پرداختند/ مجریان و استعمارگران هر دو آشکار اند.
نو	قرن ۲۰/ با استفاده از ظرفیت های ایجاد شده در استعمار قدیم از مجریان بومی و داخلی استفاده می کردند/ از کودتای نظامی استفاده می کردند: کودتای انگلیسی ۳ اسفند ۱۲۹۹ رضا خان و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه از نمونه های موفق و کودتای نوژه شکست از نمونه های شکست خورده / کنترل بازار و سیاست کشور های دیگر را توسط قدرت اقتصادی و نهاد ها و سازمان های بین المللی در دست می گیرد/ مجریان آشکار و استعمارگران پنهان بودند.
فرانو	ابزار ها و ظرفیت های فرهنگی و علمی به ویژه رسانه و فناوری اطلاعات به کار گرفته می شود/ هویت فرهنگی دیگر کشور ها را مورد هدف قرار می گیرد (لایه های عمیق)/ ترویج باور ها و عقاید فرهنگ غرب/ گسترش و سلطه فرهنگ غرب بر همه جهان : جهانی شدن/ مجریان و استعمارگران هر دو پنهان

جوامعی که برتری مطلق فرهنگ غرب را پذیرفته باشند هویت خود را در حاشیه جهان غرب جست و جو می کنند و مسیری را که غرب برای آنان ترسیم کرده دنبال می کنند.



درس چهارم نمونه های فرهنگ جهانی ۲



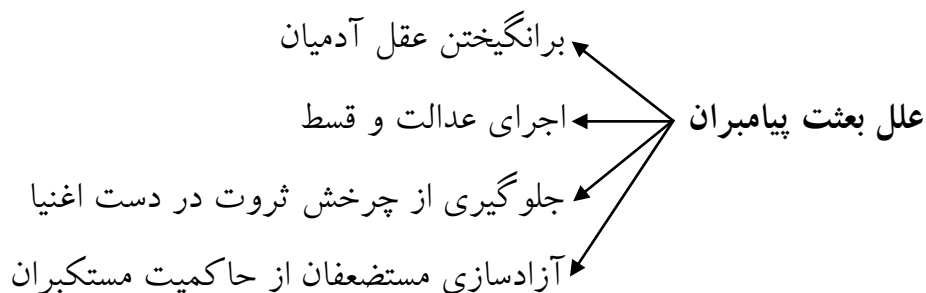
اسلام، تکوین یک فرهنگ جهانی را در دستور کار خود قرار داده است.

اصول و ارزش های اسلام، اصول و ارزش های ثابتی است که همه پیامبران برای تبلیغ و ترویج آنها مبعوث شده اند.

توحید: حکایت از خداوند واحد دارد. خدای قوم و قبیله خاصی نیست او عالم را حکیمانه آفریده و تدبیر می کند.

انسان مسئول آباد کردن این دنیا و موظف به پرهیز از فساد در خشکی و دریاست.

عقل در فرهنگ اسلام زیباترین و محبوب ترین مخلوق خداوند است.



مراحل گسترش فرهنگ اسلام:

(۱) عصر نبوی (۲) دوران خلافت (۳) دوران استعمار (۴) عصر بیداری اسلامی

عصر نبوی

🇮🇷 قبل از ظهور اسلام، وجود فرهنگ جاهلی قبیله ای / شمال غربی تحت نفوذ و سلطه امپراتوری روم و جنوب شرقی تحت تاثیر و سلطه شاهنشاهی ایران / در چنین شرایطی خداوند پیامبر را برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی برانگیخت / پس از ۱۳ سال دعوت و مقاومت در برابر فشارهای نظام قبیله ای حکومت اسلامی را تشکیل داد / طی ۱۰ سال حکومت موانع سیاسی پیش روی اسلام را از بین برد / در سال نهم هجرت گروه های مختلف برای پذیرش اسلام آمدند / پیامبر در حالی رحلت نمودند که نامه دعوت برای روم و ایران فرستاده بود.

دوران خلافت

🇮🇷 از زمان رحلت رسول خدا (ص) آغاز شد / خلافت اموی، عباسی، عثمانی / تا فتح مکه (سال هشتم هجری) به طور آشکارا در برابر اسلام مقاومت آشکار می شد از آن پس در پوشش نفاق خزیده بود / اقتدار جامعه اسلامی در چار چوب مناسبات قومی و قبیله ای سازمان پیدا کرد / عقاید و ارزش های جهان اسلام به کوشش عالمان مسلمان از مرزهای جغرافیایی و سیاسی عبور کرد / بر قدرت های سیاسی تاثیر گذاشت / فرهنگ اسلام به دلیل قدرت و غنای خود فرهنگ های مهاجم را در خود هضم و جذب می کرد و یا دست کم آنان را ناگزیر می ساخت در ظاهر از مفاهیم و ارزش های دینی استفاده کنند / قدرت هایی مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، عثمانی و ... مانع از آن شد تا ظرفیت های فرهنگ اسلام و ارزش های اجتماعی آن به طور کامل آشکار شود.

دوران استعمار

🇮🇷 **دولت های استعمار غربی** بخش های مختلف جوامع اسلامی را **تحت نفوذ و سلطه** خود قرار دادند / قدرت نظامی و صنعتی استعمارگران، رجال سیاسی و دولتمردان جوامع اسلامی را **مقهور** خود ساخت / قدرت سیاسی تا قبل از استعمار : ریشه در مناسبات قومی و قبیله ای داشت / قدرت سیاسی در دوران استعمار : از طریق سازش با دولت های غربی با قدرت استعمارگران پیوند خورد / استبداد ایلی - قومی به استبداد استعماری تبدیل شد.

استبداد قومی - تاریخی : به رغم هویت غیر اسلامی خود به دلیل اینکه پشتوانه ای خارج از جغرافیای جهان اسلام نداشت از رویارویی مستقیم با جهان اسلام دوری می گزید و با رعایت ظواهر اسلامی ظاهر دینی خود را حفظ می کرد.

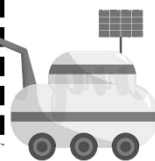
استبداد استعماری: در سایه قدرت و سلطه جهان غرب عمل می کرد در جهت گسترش نیاز های اقتصادی و فرهنگی جهان غرب چاره ای جز حذف مظاهر فرهنگی اسلامی نداشت.

عصر بیداری اسلامی

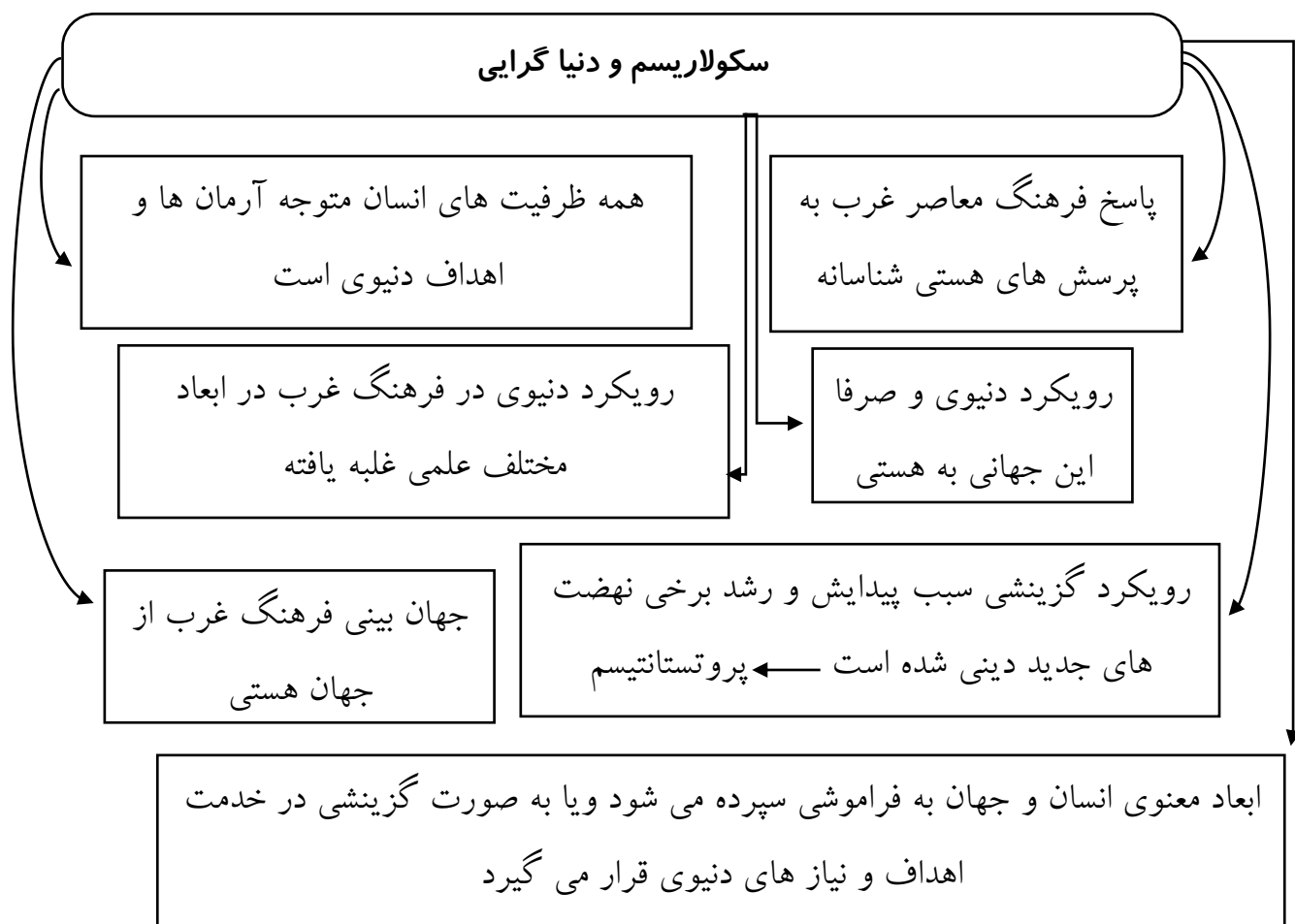
🇮🇷 در مقابل نفوذ و سلطه فرهنگ غرب **مقاومت** هایی شکل گرفت / متفکران مسلمان **خطرات** سلطه فرهنگ غرب را گوشزد می کردند / انقلاب اسلامی **نقطه عطفی** در بازگشت به فرهنگ اسلامی در جهان اسلام است / بسیاری از **نخبگان** کشور های اسلامی برای مقابله با استعمار از مکاتب و روش های غربی مانند **ناسیونالیسم** (مجموعه ای از باور ها و نمادها که دلبستگی و تعلق به ملت، سرزمین، نژاد، قوم و زبان را اصل قرار می دهد و صرفاً تعلق خاطر و وابستگی به چنین عناصری را آرمان اساسی انسان ها و تعیین کننده هویت ملت ها می داند) یا **مارکسیسم** (تفکری برگرفته از اندیشه های مارکس است که انقلاب طبقاتی (انقلاب کارگران علیه سرمایه داران) را تنها راه رهایی از چنگال نظام سرمایه داری و مشکلات آن می داند) استفاده می کردند — این مکاتب: ۱) **وحدت** امت اسلامی را مخدوش می کردند ۲) **مورد حمایت** مردمی که از بطن فرهنگ اسلامی بودند قرار نگرفت.



درس پنجم باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب



اگر فرهنگ را به انسان تشبیه کنیم ← عقاید و ارزش‌ها : روح / پی و شالوده ساختمان / ریشه درخت
 ← هنجارها و نمادها : جسم



۱. سکولاریسم آشکار: صراحتاً ابعاد غیر مادی جهان هستی را انکار می‌کند.

۲. سکولاریسم پنهان: ابعاد معنوی هستی را نفی نمی‌کند / بخش‌هایی از باورهای معنوی را در خدمت نظام دنیوی قرار می‌دهند.

🌟 **تفاوت نگاه دینی با نگاه سکولاریسم به هستی :** در فرهنگ معنوی آبادانی دنیا هدف مستقلی نیست بلکه وسیله ای است در خدمت به اهداف معنوی / مردم از آشکار کردن اینکه اهداف برتر خود را دنیا قرار داده باشند پرهیز می کنند / در جهان غرب سکولاریسم به صورت جهان بینی غالب در آمده است به صورتی که دین داران رفتار های دینی خود را با تفاسیر دنیوی توجیه می کنند.

اومانیسم ← مهم ترین ویژگی انسان شناختی فرهنگ غرب
 ← به معنای اصالت انسان دنیوی و این جهانی
 ← نتیجه منطقی سکولاریسم
 ← انسان موجودی صرفاً این جهانی که اراده تصرف در دیگر موجودات و تسلط بر آنها را دارد
 ← فرعونیت آشکار
 ← انسان مدرن خواسته های دنیوی خود را بدون آنکه نیازی به توجه الهی و آسمانی داشته باشد به رسمیت می شناسد.

در فرهنگ اسلامی ← انسان به عنوان برترین آیت و نشانه خداوند سبحان و خلیفه او روی زمین است
 ← بر اساس قرآن کریم : کرامت و خلافت انسان زمانی تحقق پیدا می کند که از محدودیت های دنیوی فراتر رود و به خداوند نزدیک تر شود.
 ← اگر انسان به ابعاد دنیوی خود محدود شود به گمراهی گرفتار شده و حیاتی حیوانی یا پست تر از آن را دارد.
 ← آدمیان ابعاد نفسانی و دنیوی خود را در سایه ابعاد معنوی پی می گیرند
 ← اگر افرادی هواهای نفسانی خود را دنبال کنند آن را به صورت آشکار اظهار نمی کنند و در قالب مفاهیم دینی پنهان می کنند.

فرعونیت آشکار: فرعون خود را انسانی دنیوی و طبیعی معرفی نمی کرد / فرعون خود را در زمره خداوندگاران قرار می داد / أنا ربکم الاعلاء : من پروردگار برتر شما هستم.

🌟 انسان شناسی هر فرهنگی متناسب با هستی شناسی آن فرهنگ است.

عصر مدرن	قرون وسطی	
بر بعد جسمانی و زیبایی‌های بدنی تمرکز می‌کند.	بر بعد معنوی و آسمانی انسان تاکید می‌کند / چهره اسوه‌هایی را در هاله‌ای از ابهام رسم می‌کنند.	هنر
به حالات روانی آدمیان در زندگی روزمره دنیوی / رمان بیشترین اهمیت را پیدا کرد.	اشاره به سلوک‌های معنوی و مکاشفات و مشاهدات الهی	ادبیات

حقوق	
فرهنگ دینی	فرهنگ اومانیزم
مبتنی بر فطرت الهی انسان و صورتی معنوی و آسمانی دارد	صورتی دنیوی و این جهانی دارد / بر اساس خواسته‌ها، عادات و تمایلات طبیعی انسان

روش‌نگری

مهم‌ترین ویژگی معرفت‌شناختی فرهنگ معاصر غرب  راه شناخت حقیقت و موانع شناخت آن را معرفی می‌کند 

در سده ۱۷ و ۱۸: رویکرد عقل‌گرایانه داشت / وحی را نمی‌پذیرد — دئیسم / دئیسم: دین بدون شریعت، بدون مذهب (لامذهبی) / خدایی که هیچ‌گونه برنامه‌ای برای هدایت و سعادت انسان ندارد. 

در سده ۱۹ و ۲۰: صورت حس‌گرایانه پیدا کرد / به شناخت حسی و تجربی محدود می‌شود 

شکل‌گیری نوعی علم تجربی سکولار / توان داورى درباره ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی را ندارد / به صورت دانش‌ابزاری در خدمت اهداف دنیوی / خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی اصیل شمرده می‌شوند.

پایان قرن ۲۰: افول تجربه‌گرایی / غرب گرفتار بحران معرفت‌شناختی شد / امکان تشخیص درست یا غلط بودن باورها و اندیشه‌ها و یا خوب و بد هنجارها از بشر سلب می‌شود. 

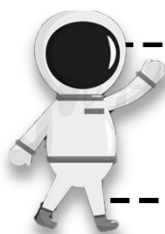
انواع روشنگری	
در معنای عام	در معنای خاص
پدیده ای مدرن و مربوط به فرهنگ معاصر غرب نیست / انبیای الهی از دیرباز برای روشنگری آمده اند / با استفاده از عقل و وحی و تجربه تفسیری دینی از انسان و جهان ارائه می دهند.	بر مبنای معرفت شناسی پذیرفته شده در فرهنگ غرب اطلاق می شود / با سکولاریسم و اومانیسم همراه شده است / صورت های مختلفی پیدا کرده است که وجه اشتراک همه آنها کنار گذاشتن وحی و شهود است.

روشنگری		
دوره زمانی	ویژگی	پیامد
قرون هفدهم و هجدهم	عقل گرایی، نفی وحی	دئیسم
قرون نوزدهم و بیستم	حس گرایی، نفی عقل و وحی	دانش ابزاری
پایان قرن بیستم	افول تجربه گرایی، نفی تجربه، نفی عقل و وحی	بحران معرفتی

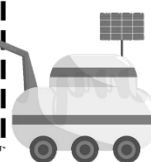
بخوانیم و بدانیم

در جهان هستی موجودات و پدیده‌های مختلفی وجود دارد که هر کدام با روش‌های مناسب خود شناخته می‌شوند. انسان امور محسوس مانند پدیده‌های طبیعی را از راه مشاهده و حس (دیدن، شنیدن، لمس کردن و...) می‌شناسد، اما امور غیرطبیعی، محسوس نیستند و نمی‌توان آنها را به کمک حواس شناسایی کرد. از این رو قوانین علمی، قضایای ریاضی و قوانین فلسفی را به کمک عقل و از راه استدلال عقلی می‌شناسیم. انسان علاوه بر شناخت حسی و شناخت عقلی از شناخت شهودی نیز بهره می‌برد. شناخت شهودی از راه مشاهده حسی و استدلال عقلی به دست نمی‌آید؛ مثلاً ما بدون مشاهده و استدلال، به غم و شادی درون خود یا محبت و تنفر نسبت به دیگران پی می‌بریم. شناخت شهودی، انواع و مراتبی دارد. وحی نوع خاصی از شناخت شهودی است که خداوند برای هدایت آدمیان به پیامبران اعطا کرده است. وحی الهی انسان را به استفاده از عقل فرا می‌خواند و به حس نیز به عنوان یکی از ابزارهای شناخت توجه می‌کند.

حس، عقل و وحی امکانات خدادادی هستند که بشر برای شناخت جهان هستی از آنها استفاده می‌کند. برخی فرهنگ‌ها مانع شکوفایی این امکانات می‌شوند.



درس ششم چگونگی تکوین فرهنگ معاصر غرب



تاریخ فرهنگ غرب :

(۱) یونان و روم باستان (۲) قرون وسطی (۳) رنسانس (۴) غرب جدید

یونان و روم باستان

🚀 فرهنگ اساطیری / خداوند گاران متکثر پرستیده می‌شوند

🚀 غفلت از نگاه توحیدی

قرون وسطی

فرهنگ دینی مسیحیت / دعوت توحید

علی رغم استفاده آباء کلیسا از شعارها و مفاهیم معنوی نوعی دنیاگرایی و سکولاریسم را دنبال می‌کند.

آباء کلیسا به نام خداوند بندگان خدا را به بندگی می‌گرفتند و به بهانه ایمان و وحی عقل را از اعتبار می‌انداختند.

مقابله فرهنگ اساطیری با مسیحیت سبب تحریف مسیحیت شد.

رفتارهای دنیوی نظام فئودالی توجیه دینی می‌شد.

پیامدهای تحریف مسیحیت:

در سطح اندیشه و نظر: مسیحیت آمیخته با رویکردهای اساطیری شد/ یا قبول تثلیث از ابعاد عقلانی دورماند.

در سطح زندگی و عمل: مسیحیان در تعامل با فرهنگ امپراتوری روم به سمت نوعی دنیاگرایی گام برداشتند/ کلیسا در این مقطع عملکرد دنیوی خود را در پوشش معنوی و دینی توجیه می‌کرد.

رنسانس (قرن ۱۴ تا ۱۶ میلادی)

- 🇮🇷 به معنای تجدید حیات و تولد دوباره / بازگشت به فرهنگ یونان و روم باستان
- 🇮🇷 اقتصاد بر مدار کشاورزی و روابط ارباب - رعیتی (فئودالی)
- 🇮🇷 جنگ های صلیبی + مواجهه با مسلمانان + فتح قسطنطنیه : زمینه های فروریختن اقتدار کلیسا را فراهم کرد
- 🇮🇷 فروریختن اقتدار کلیسا سبب شد تا پادشاهان محلی به عنوان رقیبان دنیاطلب کلیسا فرصت بروز و ظهور پیدا کنند.
- 🇮🇷 رویکرد دنیوی به عالم در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و حرکت های اعتراض آمیز مذهبی آشکار شد (پروتستانتیسم).
- 🇮🇷 با رشد تجارت، کشف آمریکا و بالا گرفتن تب طلا زمینه عبور از اقتصاد کشاورزی و روابط ارباب رعیتی فراهم آمد.
- 🇮🇷 شاهزادگان اروپایی از حرکت های اعتراض آمیز کشیشانی حمایت کردند که پیوند خود را با پاپ قطع کرده بودند.
- 🇮🇷 حذف پوشش دینی و بازگشت به یونان و روم باستان — برای عبور از مسیحیت و پذیرش تفسیر غیر توحیدی فرهنگ یونان و روم باستان
- 🇮🇷 حرکت های اعتراض آمیز به جای بازگشت به سوی حقیقت الهی انسان به رویگردانی از نگاه معنوی منجر شد.
- 🇮🇷 در این دوران به جای حقوق فطری الهی انسان، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت.

- تنها با قدرت پاپ مخالفت داشتند/ با جریان دنیاگرا تقابل نداشتند/ با حمایت قدرت های محلی بخشی از اروپای مسیحی را از تسلط کلیسا خارج کردند.
- پروتستانتیسم
- رویکرد معنوی داشتند/ درتقابل با جریان دنیاگرا قرار می گرفتند/ مورد هجوم کاتولیک ها و دیگر پروتستان ها قرار گرفتند و امکان گسترش پیدا نکردند.

بخوانیم و بدانیم

آناپتیست‌ها گروهی از پروتستان‌ها بودند که با جریان‌های دنیاگرایانه‌ای که از دوران رنسانس پدید آمده بود به مخالفت برخاستند. این گروه با تحولات اجتماعی بعدی جهان غرب همراهی نکردند. بخشی از آنها که امروز با عنوان آمیش‌ها شناخته می‌شوند از قرن شانزدهم تا امروز، شیوه زندگی خود را تغییر نداده‌اند. تاریخ اروپا شاهد کشتار آناپتیست‌ها توسط مسیحیان کاتولیک و دیگر پروتستان‌ها بوده است و امروزه تنها گروه‌های محدودی از آنها باقی مانده‌اند.

غرب جدید

پیدایش فلسفه‌های روشنگری (دکارت، روسو و دیدرو)

رویکرد سکولار و دنیوی که از طریق هنر و تفاسیر پروتستانی از دین، در فرهنگ عمومی گسترش پیدا کرده بود.

تسخیر عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ غرب توسط روشنگری و نفوذ سکولاریسم در باورهای بنیادین

دنیاه‌گرایی رایج در لایه‌های سطحی

تسری دادن سکولاریسم از سطح عمل و ظاهر به سطح نظری و عمیق

ژان کالون و مارتین لوتر اصلاح‌گران دینی که با تفاسیر پروتستانی از دین، در گسترش فرهنگ سکولار در فرهنگ عمومی غرب نقش داشتند.

تأثیر غرب جدید بر :

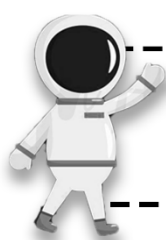
علم و فناوری ← علم جدید دیگر مسئولیت شناخت حقیقت عالم و عبور انسان از عالم ملک به ملکوت را برعهده نداشت / ابزار تسلط انسان بر طبیعت / علوم تجربی بین علوم مختلف بیشترین اهمیت را پیدا کرد / قرن ۱۸ آغاز انقلاب صنعتی از انگلستان.

اقتصاد ← اقتصاد کشاورزی فئودالی به اقتصاد صنعتی سرمایه داری متحول شد و روابط ارباب رعیتی به روابط کارگران و سرمایه داران تغییر یافت.

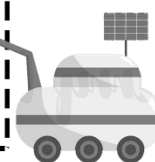
حقوق بشر ← در فرهنگ دینی حقوق انسان مبتنی بر ربوبیت پروردگار و فطرت الهی انسان است / در غرب جدید با نظر به خواسته ها و صرفا نیاز های طبیعی و این جهانی شناخته می شود.

سایت ← نظام سیاسی باید صورتی کاملا سکولار می داشت / نمی توانست به دنبال حاکمیت ارزش های الهی باشد / نمی خواست خطاهای دنیوی خود را توجیه دینی نماید / خواست و اراده دنیوی را مبداء قانون گذاری می داند / لیبرالیسم شکل می گیرد.

🌐 لیبرالیسم: مباح دانستن همه امور در قیاس با خواست انسان / آزادی انسان از همه ارزش های متعالی که مستقل از او باشد / مبداء بودن آدمی برای همه ارزش ها



درس هفتم جامعه جهانی



جامعه جهانی : شبکه روابط میان جوامع مختلف در یک دوره تاریخی.

به میزانی که یک فرهنگ ویژگی‌های مطلوب فرهنگی را داشته باشد، جامعه جهانی از انسجام برخوردار است.

فرهنگ سلطه جامعه جهانی را به دو بخش مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند.

جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید:

فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف هر یک در بخشی از جهان حاکمیت و قدرت سیاسی مربوط به خود را بوجود آورده بود.

روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین کشورهای مختلف برقرار بود.

جامعه جهانی به گونه‌ای نبود که سرنوشت تعاملات فرهنگی را تابع روابط سیاسی، نظامی یا اقتصادی قرار دهد — اگر برخی کشورها مورد هجوم نظامی قرار می‌گرفتند در صورتی که از ظرفیت فرهنگی برتری برخوردار بودند. گروه مهاجم را درون خود هضم و جذب می‌کردند.

فرهنگ‌های مختلف از طریق — گفت و گوهای مستقیم علمی و معرفتی و تجارت — می‌توانستند از مرزهای جغرافیایی خود عبور کنند.

مثلا : ایران در برابر یونانیان در دوره حکومت سلوکیان فرهنگ خود را حفظ کرد/ چین در برابر مغولان فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کرد.

فرهنگ اسلامی — متکی بر قدرت سیاسی و نظامی نبود بلکه مرهون قوت و قدرت فرهنگی آن بود
— ایرانیان اجبار و الزامی به مسلمان شدن نداشتند و به تدریج آن را پذیرفتند.
— آسیای جنوب شرقی از طریق تجارت با فرهنگ اسلام آشنا شدند.

فرهنگ غرب

سده ۱۷ تا ۲۰	سده ۱۹ و ۲۰
توسط جامعه جهانی شکل جدیدی به روابط میان جوامع بخشید	سازماندهی سیاسی و اقتصادی ؛ جوامع غربی را به صورت جوامع مرکزی و دیگر جوامع را به صورت جوامع پیرامونی در آورد، طی این مدت فرهنگ های کشورهای غیر غربی وضعیت متزلزل و آسیب پذیری پیدا کرد.

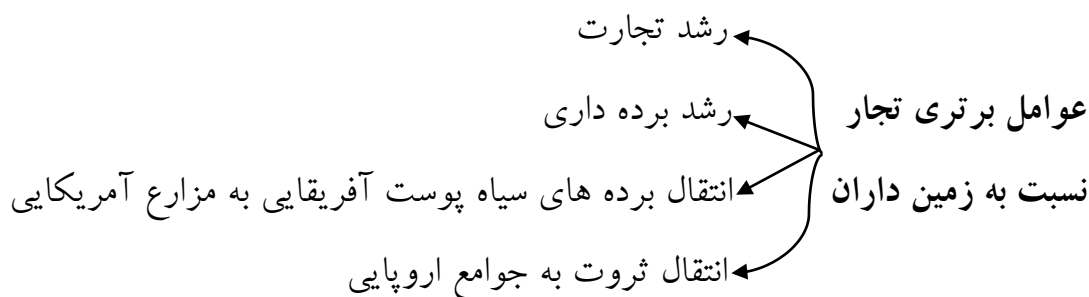
مراحل تکوین نظام نوین جهانی :

۱. پیدایش قدرت های سیاسی سکولار

- زوال تدریجی قدرت کلیسا سبب حاکمیت فئودال ها و اربابان بزرگ (کنت ها و لرد ها) شد
- شکل گیری دولت هایی با انقلاب فرانسه که جدایی خود را از دین به صورت رسمی اعلام کرده بودند
- این دولت ها خود را در ابعاد جغرافیایی، تاریخی و خصوصا نژادی و قومی تعریف می کردند
- دولت - ملت های جدید پدید آمدند

۲. پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت

- دولت ها برای افزایش قدرت خود به سرمایه و پول بازرگانان نیاز داشتند و بازرگانان برای تجارت و سود نیازمند حمایت ناوگان نظامی دولتمردان بودند.
- صنعت عامل دیگری بود که بر فرایند انباشت ثروت و موقعیت سرمایه داران افزود

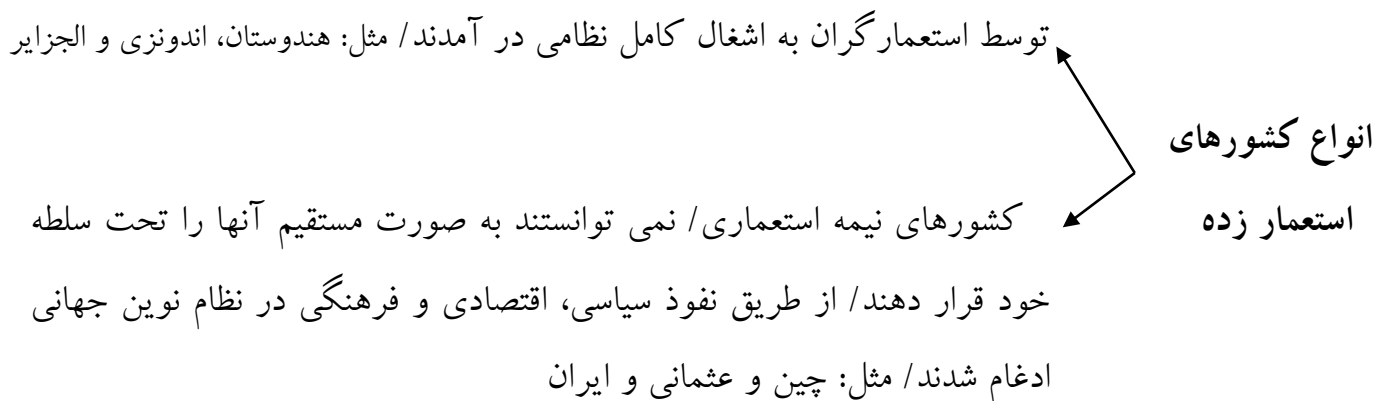


۳. به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان های فراماسونری

- کشور های غربی برای تامین منافع اقتصادی نیازمند درهم شکستن مقاومت های فرهنگی اقوام تحت سلطه و نفوذ بودند
- به همین منظور از مبلغان مذهبی و سازمان های فراماسونری استفاده می کردند
- دولت های سکولار غربی در حمایت از مبلغان مسیحی انگیزه دینی نداشتند
- از تبلیغ مسیحیت برای گسترش جهانی قدرت خود استفاده می کردند
- فرهنگ عمومی جوامع غیر غربی را دچار اختلال می کردند
- از طریق سازمان های فراماسونری برنخبگان سیاسی آن جوامع تاثیر می گذاشتند.

۴. استعمار و ادغام جوامع در نظام نوین جهانی

- مهم ترین عامل، ادغام جوامع غیر غربی در نظام نوین جهانی



بخوانیم و بدانیم



■ بنای یادبود جنگ تریاک در چین

چین که بزرگ‌ترین کشور شرق آسیا بود، در قرن نوزدهم از طریق تهدید نظامی، نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و روابط اقتصادی به صورت کشوری ضعیف درآمد که هر بخش آن تحت تسلط یکی از کشورهای اروپایی بود.

در آن زمان، عثمانی بزرگ‌ترین امپراتوری اسلامی محسوب می‌شد. قلمرو این امپراتوری از عربستان،

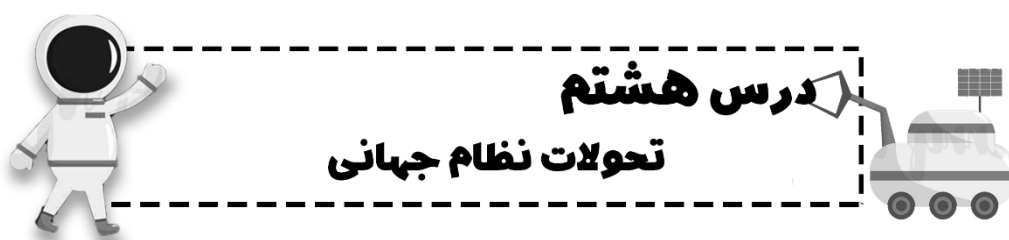
عراق، سوریه، فلسطین، مصر، ترکیه کنونی تا بلغارستان و بالکان گسترده بود و مرزهای جوامع اروپایی را تهدید می‌کرد. امپراتوری عثمانی نیز در اثر نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و فراماسونری، تهدید نظامی و روابط اقتصادی از هم پاشید؛ بخش‌های عمده‌ای از آن جدا شدند و ده‌ها کشور از جمله مصر، سوریه، لبنان، اردن، عربستان، عمان، یمن، عراق و کویت از درون آن سربر آوردند و هر کدام تحت سلطه یکی از کشورهای اروپایی قرار گرفتند. ژاپن که از قرن هفدهم و بعد از نفوذ مسیحیت، دروازه‌های خود را به روی کشورهای غربی بسته

بود، با تهدید کشورهای اروپایی مجبور به برقراری روابط تجاری تحت شرایط مورد نظر این کشورها شد.



■ یادمان ۲۶ مُبلغ کاتولیک رومی در ژاپن

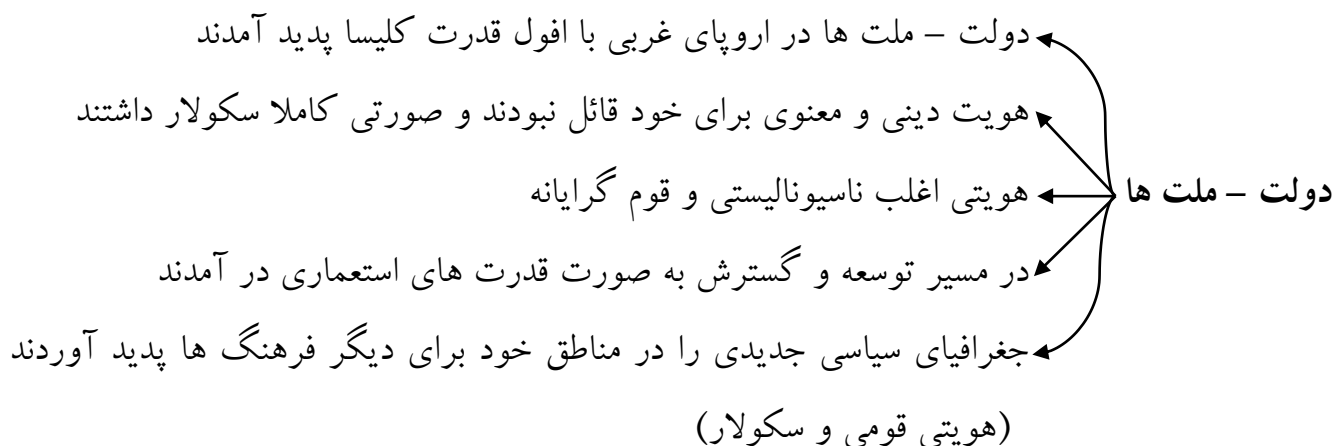
ایران نیز در این دوره سرنوشتی مشابه چین و عثمانی پیدا کرد. بخش‌هایی در شمال غربی، شمال شرقی و شرق (آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، افغانستان و ...) از آن جدا شدند و به صورت کشورهای مستقل (افغانستان) یا بخش‌هایی از روسیه درآمدند. بقیه قلمرو ایران در شمال، تحت نفوذ روسیه و در جنوب، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و از نظر اقتصادی به اروپا وابسته شد. به این ترتیب، یکره جهان قدیم فرو ریخت و جهانی جدید سر بر آورد.



🚀 کشورهای استعمارگر ابتدا اقتصاد کشورهای استعمارزده را دگرگون کردند.

🪐 در دوران استعمار اقتصاد کشورهای استعمارشده و تحت نفوذ در راستای پاسخ به نیازهای اقتصادی کشورهای غربی به تدریج تغییر می‌کند:

۱. مستعمره به بازار مصرف کالا های تولید شده کشورهای غربی تبدیل شده است.
۲. مستعمره، نیروی کار و مواد خام مورد نیاز کشورهای غربی را تامین می‌کنند.
۳. مستعمره به سوی اقتصاد تک محصولی سوق داده می‌شوند (صادرات آنها به یک ماده خام محدود می‌شود)
۴. تک محصولی شدن قدرت چانی زنی را از مستعمره می‌گیرد —————> ایجاد وابستگی اقتصادی به استعمارگران.
۵. مبادلات تجاری در سطح جهانی به گونه ای نامتعادل انجام می‌شود / انتقال ثروت به طور مستمر به سوی کشورهای غربی ادامه پیدا می‌کند.
۶. استعمارگران به اقتضای مصرف برخی صنایع وابسته را به کشورهای استعمارزده منتقل می‌کنند / در جهت منافع بیشتر استعمارگران / حفظ فاصله بین مستعمره و استعمارگران
۷. با حفظ وابستگی به کشورهای استعمارگر امکان عبور از مرحله استعمار به استعمارنو و فرانو فراهم می‌شود —————> اقتصاد وابسته مستعمره، دولت های آنان را ناگزیر می‌کند تا در چرخه نامتعادل جهانی توزیع ثروت قرار گیرند.



برخی، از عواملی که سبب پیدایش دولت - ملت ها در تاریخ معاصر شده اند با عنوان جهانی شدن یاد می کنند.

بخوانیم و بدانیم

با فروپاشی امپراتوری عثمانی، به تناسب مناطق تحت نفوذ دولت‌های استعماری، کشورهای جدید تأسیس شدند و برای هر یک از آنها هویت ملی جدیدی معرفی شد. هویت این مناطق در دوران عثمانی، هویتی اسلامی بود و ویژگی‌های قومی، نژادی و تاریخی آنها ذیل فرهنگ اسلامی تعریف می‌شد. در هویت‌سازی‌های جدید، ابعاد نژادی و قومی این مناطق با کاوش‌های باستان‌شناسان برجسته می‌شود و اسلام به عنوان یک عنصر هویت بخش به فراموشی سپرده می‌شود. قبله‌گاه اول مسلمانان، بیت المقدس، محل تشکیل دولت مهاجران اشغالگر صهیونیست گردید. مکه، قبله امت اسلامی، در تصرف فرقه تازه تأسیسی قرار گرفت که تحت حمایت دولت استعماری انگلیس بود و در منطقه نزول وحی، همه آثار باقی مانده از صدر اسلام به اسم توحید و مبارزه با شرک با خاک یکسان شد.

عوامل کاهش اهمیت مرزهای سیاسی :

۱. اقتصاد سرمایه محور
۲. انباشت ثروت
۳. پدید آمدن شرکت های بزرگ چند ملیتی
۴. گسترش صنعت ارتباطات

🇮🇷 سرمایه گذاری شرکت های بین المللی به منطقه ای خاص محدود نمی شود — تغییرات اقتصادی در سطح جهانی را شناسایی و مدیریت می کنند.

کانون های ثروت و قدرت برای حفظ منافع خود

از طریق سازمان های بین المللی موانع موجود بر سر راه تجارت بین الملل را برمی دارند.
 استقلال اقتصادی کشورهای مختلف و سیاست های ملی را مخدوش می سازند.

جهانی شدن

🇮🇷 ایجاد نظامی نوین که جریان های نیرومند تجارت و تولید بین الملل آن را پیش می راند (این دیدگاه مخالفانی را دارد)

🇮🇷 در حال حاضر ابعاد اقتصادی و سیاسی جهانی شدن انسجام مطلوب جهانی را به دنبال نمی آورد (بلکه چالش و تضاد هایی را بوجود می آورد) — چالش هایی که مقابله با آنها توسط جنبش هایی انجام می شود که فراتر از مرزهای سیاسی عمل می کند.

🇮🇷 برخورد استعماری غرب با دیگر جوامع موجب شد جوامع غیر غربی دچار خودباختگی فرهنگی شوند/ در این شرایط غرب مدیریت انتقال فرهنگ خود را در چارچوب اهداف اقتصادی و سیاسی خود به دست می گیرد/ صنعت ارتباطات نیز در این امر غرب را یاری می کند.

صنعت ارتباطات

🇮🇷 فاصله های زمانی و مکانی را کوتاه و جهان را کوچک کرده (دهکده جهانی) و مرزهای سیاسی و جغرافیایی فرو می ریزد.

🇮🇷 موقعیت برتر کشورهای غربی و در راس آنها امریکا — سبب بروز امپراتوری رسانه ای شده است / کشورهای کمتر توسعه یافته در برابر این امپراتوری فرهنگی آسیب پذیرتر بودند/ زیرا منابع و امکانات کافی برای حفظ فرهنگ خود را نداشتند.

پیامدهای تجمع قدرت رسانه دست صاحبان ثروت و کانون های صهیونیستی

← هویت فرهنگی جوامع غیر غربی را متزلزل می کردند

← ارزش های دموکراتیک جهان غرب را به سخره می گرفتند (تضعیف سازوکارهای دموکراسی)

← مدیریت فرهنگ عمومی جوامع غیر غربی — از طریق رسانه

← تثبیت مرجعیت علمی غرب و توزیع هدفمند علوم طبیعی و انسانی — توسط

تربیت نخبگان کشورهای غیر غربی

جهان غرب

ترویج علوم طبیعی

آن بخش که برای خدمت رسانی به کالاهای غربی، مورد نیاز است به

کشورهای در حال توسعه آموزش می دهند

از آموزش دانش های راهبردی خود داری می کنند

ترویج علوم انسانی

بدون توجه به ابعاد معنوی و به گونه ای سکولار و دنیوی سازمان پیدا می کند

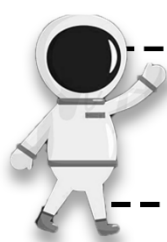
موجب می شوند فرهنگ های دینی هویت خود را از نگاه فرهنگ غرب

بازخوانی کنند

محرومیت از علمی که مبتنی بر بنیان های معرفتی دینی باشد

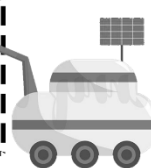
بخوانیم و بدانیم

دولت‌های مرکز برای حفظ وضع موجود (وضعیت مرکز- پیرامون) در عرصه‌های مهم، انحصار ایجاد می‌کنند. برخی از این انحصارها عبارت‌اند از: انحصار فناوریانه، کنترل بازارهای مالی جهانی، دسترسی انحصاری به منابع طبیعی کره زمین، انحصار سلاح‌های کشتار جمعی و انحصار ارتباطی و رسانه‌ای. برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به صفحات ۳۲ تا ۳۴ کتاب «سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن» نوشته سمیرامین مراجعه کنید.



درس نهم

جهان دو قطبی



لیبرالیسم متقدم (لیبرالیسم اولیه) :

لیبرالیسم قرن ۱۸ و ۱۹ / رویکرد فردی و اقتصادی

در هم ریختن نظام ارباب رعیتی

کشاورزان را از بردگی رها کرد و به آنها اجازه مهاجرت داد

موانع ارزشی و هنجارهای پیشین را از پیش پای صاحبان ثروت برداشت (مثل غیر قابل فروش بودن زمین‌های کشاورزی)

کشاورزان به صورت کارگرانی که سرمایه وجود خود را در معرض خرید صاحبان ثروت و صنعت قرار می‌دادند.

سرمایه داران آزادانه به استثمار و بهره‌کشی می‌پرداختند/ بردگان جدید ظاهراً از همه قید و بندهای پیشین آزاد شده بودند.

آزادی فعالان صاحبان سرمایه را ضامن پیشرفت جامعه می دانستند.

نظریه پردازان لیبرال ← مخالف هر نوع مداخله دولت بودند.

کمک به مستمندان را بیهوده می دانستند.

دیکنز (در رمان الیور تویست): به سخره گرفتن فیلسوفانی که مدافع و الهام بخش نوانخانه ها بودند.

مالتوس (جمعیت شناس انگلیسی): انسانی که در دنیای از قبل تملک شده به دنیا می آید، اگر نتواند قدرت خود را از والدینش بگیرد و جامعه خواهان او نباشد هیچ گونه حقی برای دریافت کمترین غذا یا چون و چرایی در مورد مقام و موقعیت خود ندارد.

ریکاردو (اقتصاددان کلاسیک): اگر حکومتگران ما بگذارند سرمایه، پر سودترین راه خود را دنبال کند، کالاهای قیمت مناسب خود را داشته باشند، استعداد و تلاش به پاداش طبیعی خود برسد و بلاهت و حماقت نیز مجازات طبیعی خود را ببینند، پیشرفت کشور را به بهترین وجه تامین خواهند کرد.

لیبرالیسم با: تکیه بر شعار آزادی خصوصا آزادی اقتصادی

راه استثمار را برای صاحبان ثروت باز کرده

عدالت را نادیده گرفته

و بدین ترتیب چالش فقر و غنا در بطن کشورهای غربی شکل گرفته است.

مارکس (نیمه دوم قرن ۱۹) ← به نقد لیبرالیسم اقتصادی پرداخت.

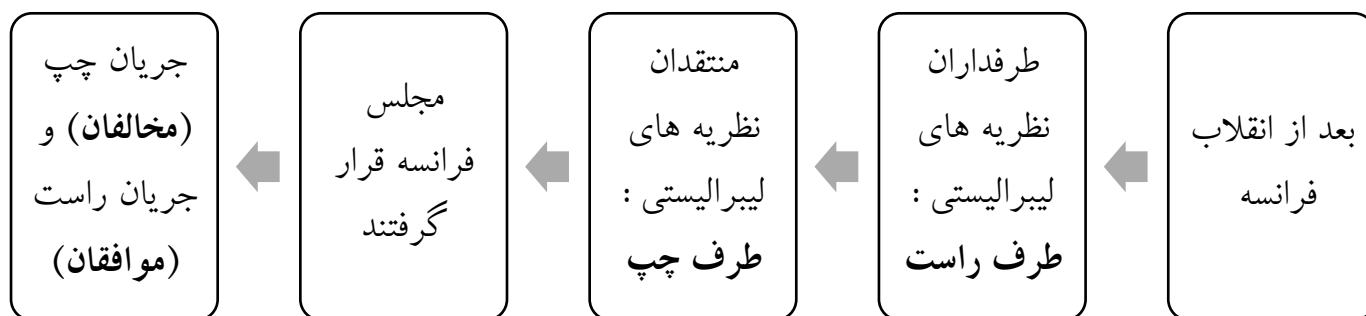
از نظر او چالش های جامعه سرمایه داری تنها با یک حرکت انقلابی

قابل حل بود.

از فردگرایی لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه داری عبور می کرد.

مالکیت خصوصی را از بین می برد و صورتی سوسیالیستی و

کمونیستی پیدا می کرد.



بخوانیم و بدانیم

مارکسیسم، سوسیالیسم، کمونیسم
دیدگاه‌های پایبند به اندیشه‌های سیاسی مارکس را مارکسیسم می‌گویند. جامعه آرمانی مارکس از فردگرایی لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری عبور می‌کرد، مالکیت خصوصی را از بین می‌برد و صورتی سوسیالیستی و کمونیستی پیدا می‌کرد. مارکس، سوسیالیسم را مرحله‌ای انتقالی برای رسیدن به کمونیسم می‌دانست. سوسیالیسم و کمونیسم - در مقابل فردگرایی لیبرال - دو رویکرد جامعه‌گرا هستند. سوسیالیسم به مالکیت خصوصی معتقد است ولی برخلاف سرمایه‌داری آن را مطلق نمی‌داند ولی کمونیسم به مالکیت خصوصی قائل نیست.

🇷🇺 **جریان چپ (مخالفان سرمایه‌داری)** → تشکیل احزاب کمونیستی و سوسیالیستی
 → حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۱۷ قدرت را در روسیه در دست گرفت

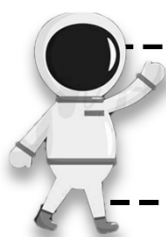
این دو جریان در قرن ۲۰ بلوک شرق و غرب را تشکیل دادند.

بلوک شرق: شوروی / چین / اروپای شرقی

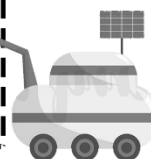
بلوک غرب: آمریکا / اروپای غربی

جوامع سوسیالیستی: با انتقاد از لیبرالیسم متقدم عدالت اجتماعی و توزیع مناسب ثروت را شعار خود قرار دادند. / اما آنها نیز با مشکلات اساسی روبرو شدند

چالش و نزاع بین بلوک شرق و غرب تا فروپاشی بلوک شرق در سال ۱۹۹۱ ادامه یافت / جهان را به دو قطب اصلی تقسیم کرده بودند / امریکا و شوروی کانون این دو قطب بودند / به فرهنگ واحدی تعلق داشتند / چالشی فرامنطقه ای بود.



درس دهم جنگ ها و تقابل های جهانی



جامعه ای که هرگونه ستیزه و نزاع ناشی از نژاد، طبقه، ملیت، جغرافیا و ... را از بین می برد و همه بشریت را بر مدار آرمانی، حقیقی و اصیل جمع می کند. (همانا این است امت شما، یک امت واحد و منم پروردگار شما ... "آیه ۵۲ سوره مومنون")

جوامع از نظر قرآن کریم

جامعه ای که بر گروه ها و دسته های پراکنده و متخاصم تجزیه می شود، امکانات گروهی آن پراکنده می شود و ظرفیت ها و نیروهای آن نابود می گردد. (همانا فرعون روی زمین برتری جویی کرد و اهالی اش را گروه گروه گردانید، گروهی را به ضعف و ناتوانی کشاند و ... "آیه ۴ سوره قصص")

اگوست کنت (جامعه‌شناس فرانسوی) :

(۱) در گذشته فاتحان با غنایم جنگی بر ثروت خود می افزودند/ با رشد علم تجربی و صنعت، ثروت از طریق غلبه بر طبیعت به دست می آمد.

(۲) بعد از انقلاب صنعتی (قرن ۱۸) جنگ از قاموس بشری رخت می بندد/ جنگ در جامعه و فرهنگ غرب امری ذاتی نیست بلکه امری عارضی و تحمیلی است. (وقوع دو جنگ جهانی در قرن ۲۰ خطا بودن نظریه اگوست کنت را نشان می دهد).

جنگ های جهانی			
محدود به مرز کشور ها	برای نخستین بار از صلاح شیمیایی استفاده کردند	۱۹۱۴ - ۱۹۱۸	جنگ جهانی اول
به مرز کشور ها محدود نشد/ به درون شهر ها کشیده شد و غیر نظامیان و زنان و کودکان را بیش از پیش درگیر ساخت.	برای اولین بار از بمب اتم استفاده شد.	۱۹۳۹ - ۱۹۴۵	جنگ جهانی دوم

🚀 **مهمترین عامل وقوع دو جنگ جهانی :** رقابت کشور های اروپایی بر سر مناطق استعماری.

🚀 جنگ های جهانی با درگیری کشورهای اروپایی آغاز شد/ هیچ یک منشاء دینی نداشت و ظاهر مذهبی نیز به خود نگرفت/ این دو جنگ ریشه در فرهنگ غرب داشت (رد نظریه اگوست کنت).
🚀 طرف های درگیر در قالب اندیشه های ناسیونالیستی، لیبرالیستی، سوسیالیستی رفتار خود را توجیه می کردند.

🚀 بعد از جنگ دوم نیز صلحی پایدار برقرار نگردید و جنگ بر متفقین سایه انداخت.

🌐 **بلوک شرق و غرب** هر یک بخشی از جهان را زیر نفوذ خود قرار دادند/ تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی **جنگ سرد** بین این دو بلوک و **جنگ گرم** بین مناطق پیرامونی ادامه یافت.
🚀 **جنگ سرد** به اقتصاد کشورهای صنعتی یعنی اقتصاد وابسته به تسلیحات رونق بخشید.

عملیات نظامی دولت های غربی را مقابل کشورهای غیر غربی توجیه می کرد.
 از آخرین درگیری ها در جهان معاصر با عنوان جنگ تمدن ها یاد می کرد.
 منشاء اصلی درگیری ها عامل فرهنگی است.
 فرهنگ اسلام بزرگترین تهدید برای غرب است.

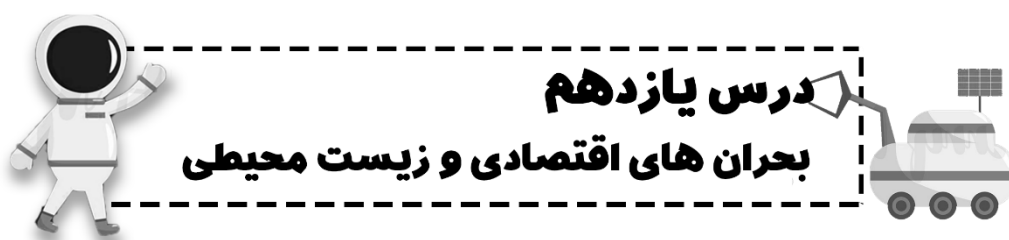
هانتینگتون

کشورهای شمال و جنوب : به دلیل اینکه بیشتر کشورهای صنعتی و ثروتمند در نیمکره شمالی و اغلب کشور های فقیر در نیمکره جنوبی قرار دارند ← از تقابل کشورهای غنی و فقیر به تقابل شمال و جنوب یاد می شود.

برخی اندیشمندان معتقدند چالش اصلی بین بلوک شرق و غرب نیست بین کشورهای فقیر و غنی است.

اصطلاحات سیاسی دیگر برای اشاره به چالش شمال و جنوب		
اول	کشورهای بلوک غرب (سرمایه داران)	جهان
دوم	کشورهایی که در کانون بلوک شرق قرار دارند	
سوم	کشورهایی که خارج از بلوک شرق و غرب قرار دارند	
توسعه یافته	کشورهای صنعتی و ثروتمند (الگوی کشورهای دیگر)	کشورهای
در حال توسعه	عقب مانده و توسعه نیافته نیز به آنها می گویند	
مرکزی	نقش مرکزی کشورهای ثروتمند و صنعتی	کشورهای
پیرامونی	به سبب نوع عملکرد کشورهای مرکزی در موقعیت ضعف و فقر قرار می گیرند	
استعمارگر	این اصطلاح را کسانی استفاده می کنند که چالش و نزاع را به ابعاد اقتصادی محدود نمی کنند و به ابعاد فرهنگی نیز توجه دارند.	کشورهای
استعمارزده		

کشورهای غربی چالش های درونی خود را از طریق استثمار کشورهای غیر غربی حل می کنند.



🚀 بحران‌ها در مناطق خاصی پدید می‌آیند ولی به سایر نقاط تسری می‌یابد.

مجموعه منطقی از اجزای به هم پیوسته که برای رسیدن به هدفی مشترک با یکدیگر در ارتباط اند.

نظام ← هر نظامی در حالت طبیعی از تعادل برخوردار است.

بحران زمانی ایجاد می‌شود که تغییرات درونی و بیرونی نظام تعادل آن را بر هم بزنند و نظام نتواند با مهار آن تغییرات دوباره تعادل خود را به دست آورد.

🪐 بحران‌ها چالش‌های مهار نشدنی هستند. (چالش‌ها اگر مهار نشوند به بحران تبدیل می‌شوند)

بحران اقتصادی

- (۱) قدرت خرید مصرف‌کنندگان به شدت کاهش می‌یابد.
- (۲) تولیدکنندگان بازار فروش خود را از دست می‌دهند.
- (۳) کارخانه‌ها تعطیل می‌شوند و کارگران بیکار.
- (۴) نخستین بحران اقتصادی در سال ۱۸۲۰ در انگلستان بوجود آمد.
- (۵) مهمترین بحران اقتصادی بین دو جنگ جهانی در سال ۱۹۳۳ - ۱۹۲۹
- (۶۰ میلیون کارگر بیکار شدند و هزاران موسسه اقتصادی ورشکست شد)
- (۶) بحران اقتصادی اخیر در اروپا و آمریکا از سال ۲۰۰۸ شروع شد.

بحران اقتصادی و چالش فقر و غنا

شباهت	تفاوت
هر دو هویتی اقتصادی دارند	چالش فقر و غنا چالشی مستمر در سرمایه داری غرب و لی بحران اقتصادی اغلب دوره و مقطعی است / آسیب های مربوط به چالش فقط قشر فقیر و ضعیف جامعه را در بر می گیرد ولی بحران تمامی جامعه را در بر می گیرد.

🌐 سرمایه داران به رغم آسیب هایی که می بینند با استفاده از ابزار هایی که دارند فشارهای ناشی از بحران های اقتصادی را به اقشار ضعیف و تولید کنندگان خرد انتقال می دهند.

🌐 یک بحران اقتصادی در صورتی که کنترل نشود می تواند به فروپاشی حکومت ها منجر شود.

تحقیق کنید

درباره جنبش وال استریت و ارتباط آن با بحران اقتصادی ۲۰۰۸ میلادی تحقیق کنید.

بحران زیست محیطی

- (۱) به منطقه خاصی محدود نمی شود
- (۲) شهر های صنعتی اولین مراکزی بودند که با محیطی آلوده مواجه شدند
- (۳) انسان مدرن با انقلاب صنعتی پیروزی و تسلط بر طبیعت را به خود نوید می داد
- (۴) طبیعت نیز نخستین مسائل و مشکلات خود را نشان داد
- (۵) رابطه متقابل انسان و طبیعت دچار اختلال گردید

🌐 گسترش سریع صنعت و تکنولوژی جبران های زیان ناپذیری را برای بشر و طبیعت به بار آورده است.

🪐 آسیب‌های بحران زیست محیطی :

مهاجرت / حاشیه‌نشینی / بیکاری / فقر / اختلافات سیاسی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

🪐 برخی بحران‌های زیست محیطی را ناشی از فرهنگ مدرن غرب می‌دانند.

🪐 برخی بازگشت به رویکرد‌های معنوی به طبیعت را راه‌گریز از بحران می‌دانند.

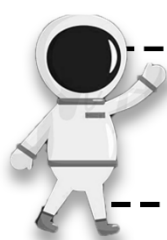
بخوانیم و بدانیم

در قرن بیستم، کشورهای غربی، زباله‌های سمّی خود را به کشورهای جهان سوم ارسال می‌کردند تا در آنجا دفن یا انبار شود.

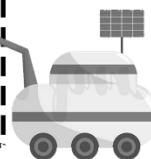
برخی جنبش‌های حامی محیط‌زیست این اقدام را استعمار سمّی و نژاد پرستی زیست‌محیطی نامیده‌اند. در این استعمار، جوامع سلطه‌گر که حتی سوزاندن زباله و دفن پلاستیک را در خاک خود ممنوع اعلام کرده‌اند، مردم و سرزمینی دیگر را «زباله‌بان و زباله‌دان» خود می‌دانند و زباله‌های اتمی و سمّی خود را در خاک آنها دفن می‌کنند.

در سال ۱۹۸۹م سازمان ملل با طرح «پیمان باسل» تلاش کرد تا از انتقال زباله‌های کشورهای صنعتی به کشورهای فقیر جلوگیری کند، اما برخی کشورهای غربی این پیمان را نپذیرفتند و برخی دیگر با دور زدن قوانین بین‌المللی، سوء استفاده از نیاز مالی و کم‌اطلاعی افراد یا دولت‌ها، همچنان به صدور زباله‌های خود به کشورهایی چون ساحل عاج، غنا، سومالی، نیجریه، مصر، هند، اندونزی و مغولستان مشغول‌اند. کشورهای فقیر هم به امید کسب درآمدی ناچیز از این راه، به این تجارت تن داده‌اند.

در قرن بیست و یکم، صادرات زباله همچنان یک تجارت بین‌المللی پر رونق و رو به گسترش است که در کشورهای جهان سوم بحران ایجاد می‌کند. «بحران ابیجان» در ساحل عاج و «بحران بوپال» در هند نمونه‌هایی از بحران‌های زیست‌محیطی در این دو قرن است.



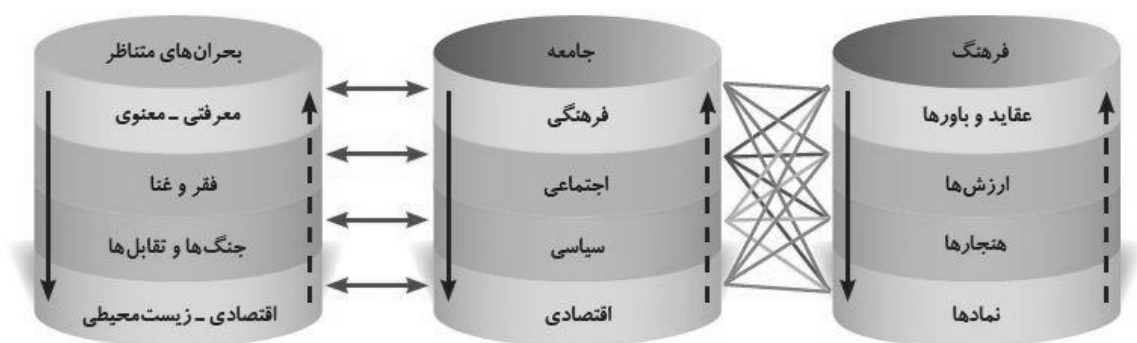
درس دوازدهم بحران‌های معرفتی و معنوی



ابتدا چالش‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... رخ می‌دهند و سپس چالش‌های معرفتی، معنوی، اخلاقی، عاطفی و ... ظاهر می‌شوند.

چالش‌ها همگی از عمق فرهنگ غرب برمی‌خیزند و علت این چالش‌ها درونی است و غرب نمی‌تواند آن را به دیگران نسبت بدهد.

بحران‌های معرفتی و معنوی به لایه عمیق اختصاص دارند.



بحران معرفتی

در فرهنگ قرون وسطی : معتبرترین راه شناخت کتاب مقدس و شهود آباء کلیسا (شناخت از راه عقل و تجربه نادیده گرفته می‌شد).

در دوران رنسانس : روشی که در قرون وسطی مورد استفاده قرار می‌گرفت، مورد تردید قرار گرفت و به تدریج به بحران معرفتی انجامید. (جهان غرب برای برون رفت از این بحران وحی و شهود را در شناخت نادیده گرفت و تنها به شناخت از راه عقل و تجربه بسنده کرد)

قرن ۱۹ و ۲۰ : شناخت عقلی بیش از دو سده دوام نیاورد/ در این دوره شناخت حسی و تجربی را تنها راه شناخت علمی می‌دانستند.

ابعاد بحران معرفتی - علمی

۱. افول روشنگری و شکل‌گیری جریان‌های پست مدرن

استقلال معرفت علمی - تجربی مخدوش شد و هویت روشنگرانه آن مورد تردید قرار گرفت / تردید در هویت معرفت شناختی جهان مدرن / دانشمندانی را که که در اصل روشنگری علم مدرن تردید کرده اند پسامدرن می‌خوانند زیرا از اصول جهان مدرن عبور کرده اند.

۲. ناسازگاری ابعاد معرفتی جهان غرب با نیازهای اقتصادی و سیاسی آن

فرهنگی که توان معرفتی لازم برای دفاع از ابعاد گسترده اقتصادی و سیاسی خویش را نداشته باشد، به حیوان فرتوتی می‌ماند که با وجود جثه عظیم خود، زمین گیر و آسیب پذیر شده است.

دوره	ویژگی	پیامد
قرن ۱۹	جامعه‌شناسان به دنبال آن بودند تا دریاره حقایقی که پیامبران از طریق وحی و یا عالمان با استدلال‌های عقلی به آنها رسیده بودند با روش حسی و تجربی داوری کنند.	دانشمند غربی معتقد بودند آگاهی‌ها و علوم جوامع دیگر غیر علمی است / غرب این مطلب را به نخبگان جوامع غیر غربی القا می‌کرد؛ پیروی از از فرهنگ غرب تنها راه پیشرفت است.
نیمه اول قرن ۲۰	محدودیت‌های علمی دانش تجربی و همچنین وابستگی آن به معرفت‌های غیر حسی و غیر تجربی آشکار شد.	علم تجربی از داوری‌های ارزشی دست برداشت و به امور طبیعی محدود شد.
(آغاز یک بحران معرفتی)		
نیمه دوم قرن ۲۰	علم تجربی دارای مبانی غیر تجربی است / علم مدرن زیر سوال رفت	عجم تجربی غربی تنها تفسیر ممکن از جهان طبیعت نیست بلکه تفسیرهای متناسب با فرهنگ‌های دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد.

تردید درباره مبانی علوم تجربی غربی، در حقیقت تردید درباره بنیان‌های هویتی فرهنگ غرب یعنی لایه‌های عمیق یا همان فلسفه روشنگری بود.

بحران معنویت

🌟 در فرهنگ مدرن سکولاریسم به صورت آشکار مطرح شد — در این فرهنگ گرایش‌ها و رفتارهای دینی با توجیه دنیوی امکان مطرح شدن دارند.

🌟 سکولاریسم در حوزه‌های هنر، اقتصاد، سیاست و علم ظاهر شد / اما فرهنگ عمومی جامعه غربی آن هم در محدوده زندگی خصوصی همچنان دینی باقی ماند.

🌟 سال‌های پایانی قرن ۲۰ نگاه معنوی و دینی مجدداً به سطح زندگی انسان‌ها بازگشت : (۱) نشانه‌های بحران معنویت (۲) افول سکولاریسم یا پساکولاریسم.

🌟 مهم‌ترین علت تداوم باورهای معنوی و دینی در زندگی انسان نیاز فطری آدمی به حقایق قدسی است / یک فرهنگ علاوه بر نیازهای جسمانی و دنیوی باید پاسخگوی نیازهای معنوی و قدسی نیز باشد.

🌟 چالش‌های معنوی، اخلاقی و عاطفی، چالش‌های برخاسته از عمق فرهنگ غرب هستند.

بی توجهی به ابعاد دنیوی به بهانه رویکرد معنوی

بحران ← غفلت از ابعاد معنوی به بهانه رویکرد دنیوی

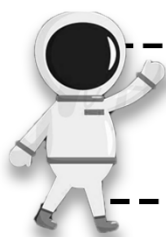
🌟 فرهنگ غرب در قرن ۲۰ با اصالت بخشیدن به انسان دنیوی به — پوچ‌گرایی، یأس و ناامیدی و مرگ آرمان‌ها و امیدها انجامید.

پیامدهای افول سکولاریسم / پساکولاریسم (گریز و رویگردانی از سکولاریسم در جوامع غربی) :

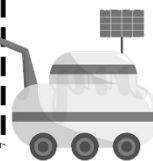
(۱) برخی از نخبگان جهان غرب را به جست و جوی سنت‌های قدسی و دینی واداشت.

(۲) مهاجران ساکن کشورهای غربی را به سوی هویت دینی خود فراخواند.

(۳) بازار معنویت‌های کاذب و دورغین را رونق بخشید. (وقتی سکه‌ای رواج پیدا می‌کند بدل‌سازی آن نیز رواج پیدا می‌کند.



درس سیزدهم سر آغاز بیداری اسلامی



🚀 جهان غرب ابتدا با سطحی ترین و ظاهرترین لایه های هویتی خود با سایر جهان های اجتماعی از جمله جهان اسلام مواجه شد و بیش از هر چیز وجوه نظامی، سیاسی، اقتصادی، فناورانه و ... خود را به رخ کشید اما لایه های عمیق و عمیق تر آن از چشم اعضای سایر جهان های اجتماعی مخفی ماند.

🪐 نخستین رویارویی غرب متجدد با اسلام زمانی رخداد که :

قدرت های سیاسی جهان اسلام علی رغم رعایت ظواهر اسلامی استبداد قومی - قبیله ای بودند و عالمان دینی اغلب بر اساس ضرورت حفظ امنیت با آنها تعامل می کردند.

🚀 **فقاقت و عدالت** دو عنصر برتر در فرهنگ اسلام، در حاشیه مناسبت های قدرت های قومی، مهجور باقی مانده بودند ← دولت های کشورهای مسلمان، آسیب پذیری بیشتری در برابر کشورهای غربی پیدا کرده بود.

🚀 **ضعف عزت و استقلال** کشورهای اسلامی به دلیل ← قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی، و جاذبه های دنیوی کشورهای غربی، دولتمردان و رجال سیاسی جوامع اسلامی را مرغوب و شیفته فرهنگ غرب می ساخت.

حرکت ها و جنبش هایی را در مقابله با غرب بوجود آوردند.

نخستین بیدارگران اسلامی

به خطر جوامع غربی و شیوه ای که دولت های اسلامی در برابر آنان داشتند آگاه بودند.

نمونه‌هایی از حرکت‌های نخستین بیدارگران اسلامی: (۱) در ایران: حضور فعال عالمان دینی در مقابله با روسیه تزاری/ تدوین رساله‌های جهادی/ حرکت اصلاحی امیرکبیر/ حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو (۲) در دیگر کشورهای اسلامی: اقدامات سید جمال الدین اسدآبادی و شاگردان او

مهمترین ویژگی‌های نخستین بیدارگران اسلامی

🇮🇷 به خطر کشورهای غربی برای جوامع اسلامی توجه داشتند و خواستار استقلال اقتصاد

و سیاسی جوامع اسلامی بودند

🇮🇷 به دنبال اصلاح رفتار دولت‌های اسلامی بودند

🇮🇷 بیداری در بازگشت به اسلام و عمل به آن می‌دانستند

🇮🇷 بسیاری از آنان وحدت امت اسلامی یا تشکیل قدرت واحد اسلامی و عزت جهان اسلام

را دنبال می‌کردند و قومیت‌های مختلف را درون امت واحد اسلامی به رسمیت می

شناختند

🇮🇷 بیدارگران نخستین آشنایی عمیق با فرهنگ غرب و ابعاد دنیوی آن نداشتند/ خطر غرب را در سلطه

گری و قدرت سیاسی و اقتصادی می‌دیدند/ دوری مسلمانان از عمل به سنت‌های اسلامی را عامل

ضعف جوامع اسلامی می‌دانستند/ گمان می‌کردند قدرت جوامع غربی به این دلیل است که عملکرد

آنها اغلب همان است که مورد توجه اسلام نیز هست.

🪐 با شکل‌گیری استعمار و نفوذ کشورهای غربی در کشورهای اسلامی جریان اجتماعی دیگری

موازی نخستین بیدارگران اسلامی شکل گرفت که شیفته غرب بودند:

(۱) نسل اول: منورالفکران

(۲) نسل دوم: روشنفکران

این گروه‌ها بیشتر در لژهای فراماسونری سازمان می‌یافتند.

منورالفکران : بیداری را در گذر از فرهنگ اسلامی و پیوستن به فرهنگ غربی معنا می کردند / اومانیزم : آدمیت / روشنگری مدرن را به منورالفکری ترجمه می کردند / لژ آدمیت و لژ بیداری نخستین لژهایی که منورالفکران در ایران تاسیس کردند.

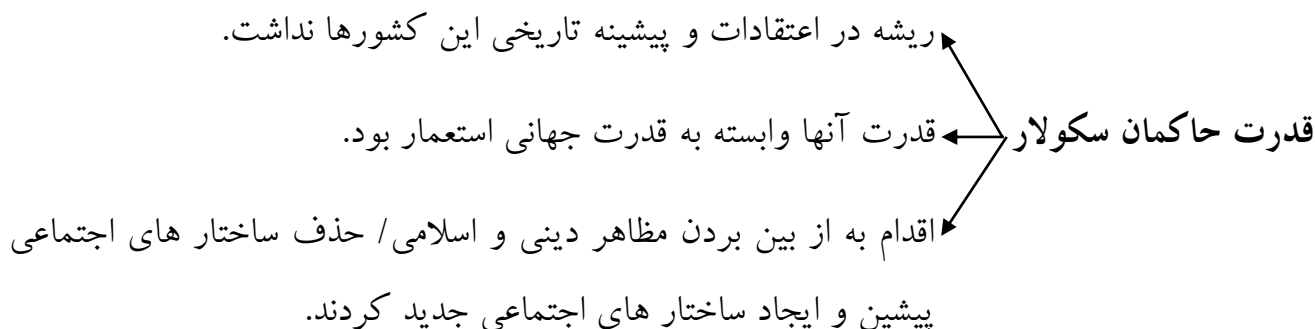
ویژگی های منورالفکران غرب گرا

نسبت به کشورهای استعمارگر احساس خطر نمی کردند بلکه حضور سیاسی اقتصادی آنان را فرصت می دانستند

خواستار اصلاح رفتار دولت های اسلامی بودند (مشتربا نخستین بیدارگران)
بیداری را بازگشت به اسلام نمی دانستند بلکه راه نجات را در تقلید از رفتار فرنگیان می دیدند

مفهوم امت و ملت اسلامی برای آنها بی معنا یا منفور بود و در مقابل به ناسیونالیسم که اندیشه سیاسی قوم گرایانه غرب متجدد بود روی آورده بودند
مورد حمایت دولت های استعمارگر غربی بودند (این دولت ها با کمک آنها توانستند از موفقیت حرکت ها و جنبش هایی که توسط بیدارگران اسلامی در حال شکل گیری بود جلوگیری کنند)

منورالفکران غرب گرا در نهایت ← با حمایت کشورهای غربی حکومت های سکولار را در جوامع خود شکل دادند.



آتاتورک در ترکیه / رضاخان در ایران / امان‌الله خان در افغانستان نمونه‌ای از حاکمان سکولار که آرمان‌های منورالفکران غرب‌گرا را با حمایت دولت‌های غربی دنبال می‌کردند.

تشکیل حکومت منورالفکران

- منجر به استبداد استعماری شد
- وابستگی به کشورهای استعمارگر و عمل مطابق منافع این کشورها
- مخدوش ساختن استقلال سیاسی و اقتصادی جوامع اسلامی
- سرکوب کردن مقاومت‌های مردمی برای حفظ هویت اسلامی

در واقع این کشورها به جای رسیدن و نزدیک شدن به کشورهای غربی همچنان خصوصیات کشورهای پیرامونی و استعمارزده را دارند.

شکل‌گیری جریان‌های چپ در کشورهای اروپایی :

- (۱) بر ذهن و اندیشه غرب‌گرایان کشورهای اسلامی تاثیر می‌گذارند
- (۲) نسل دومی از غرب‌گرایان در کشورهای اسلامی پدید آمدند؛ روشنفکران چپ (در اعتراض به حرکت‌های سیاسی نسل اول)

اعتراض روشنفکران چپ به روشنفکران نسل اول به دلیل اسلام‌ستیزی آنها نیست، بلکه از نوع اعتراضاتی است که طی قرن بیستم در کشورهای غربی نسبت به عملکرد اقتصادی نظام‌های لیبرالیستی و سرمایه‌داری شکل گرفت / روشنفکران چپ حرکت‌های خود را در چارچوب اندیشه‌های ناسیونالیستی، سوسیالیستی و مارکسیستی سازمان می‌دادند.

روشنفکران چپ

- برخی حرکت‌های اجتماعی‌شان را آشکارا به صورت مکاتب غیر توحیدی مطرح می‌کردند.
- برخی دیگر از رویارویی مستقیم با باورهای دینی مردم خودداری می‌کردند حتی گاهی اندیشه‌های خود را در پوشش دینی بیان می‌داشتند.
- در نهایت نوعی روشنفکری التقاطی چپ در کشورهای اسلامی پدید آمد.

✈ حرکت های اعتراض آمیز روشنفکران چپ اغلب مورد حمایت بلوک شرق بود.

🪐 با فروپاشی بلوک شرق، روشنفکران چپ :

- ۱) در کشورهای اسلامی جاذبه خود را از دست دادند.
- ۲) تاثیر خود را در کشورهایی که زیر نفوذ بلوک غرب قرار داشتند از بین بردند.
- ۳) غرب گرایان این جوامع دیگر بار به اندیشه های لیبرالیستی غربی روی آوردند.



امام خمینی (ره) : شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب ها جداست هم در پیدایش و

هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. (قسمتی از وصیت نامه الهی سیاسی)

✈ نخستین بیدارگران اسلامی جنبش هایی را برای اصلاح رفتار حاکمان و ساختار حکومت قاجار بوجود

آوردند از جمله جنبش تنباکو و جنبش عدالتخانه / ایل قاجار با شمشیر به قدرت رسیده بود و تعامل

عالمان شیعی با آنها بر مدار مقاومت منفی بود.

ساختار اجتماعی : به روابط میان مجموعه های نقشی (پدیده های اجتماعی) ساختار می گویند.

مقاومت منفی : حاکمیت پادشاه ظالمانه و غیر مشروع دانسته می شود و همکاری سیاسی با آن در حد

واجبات نظامیه انجام می شود.

واجبات نظامیه : اموری که برای بقای اصل زندگی اجتماعی لازم است. (حفظ امنیت و مقابله با دشمنان

خارجی)

دولتمردان قاجار به دلیل اثر پذیری از دولت های استعماری، به جای مقاومت در برابر بیگانگان به قرارداد های استعماری روی آوردند (مقاومت منفی — فعالیت رقابت آمیز)

فعالیت رقابت آمیز: ورود فعال به عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی، نه در جهت تایید قدرت حاکم و حمایت از آن بلکه در رقابت با آن است.

حرکت رقابت آمیز عالمان دینی با قاجار — حرکت اصلاحی بود / جنبش تنباکو نمونه ای موفق از فعالیت رقابت آمیز اصلاحی است — از اصلاح رفتار به سمت اصلاح ساختار پیش رفت و به جنبش عدالتخانه منجر شد.

هدف: اصلاح کار یا رفتار خاصی از پادشاه / اصلاح شیوه زمامداری شاه

جنبش عدالتخانه

- حاکمیت را از مدار استبداد به مدار عدالت منتقل ساخت.
- در پی تاسیس مجلسی بود که قوانین عادلانه الهی را تدوین کند و شاه را ملزم سازد تا در چارچوب این قوانین عمل کند.

البته در فقه اجتماعی و سیاسی تشیع این نوع حاکمیت نیز آرمانی نبود بلکه فساد آن از استبداد کمتر بود و ظلم را کنترل می کرد. (تنها در شرایطی که تحقق حاکمیت آرمانی و مشروع امکان نداشت)

با اوج گیری جنبش عدالتخانه، **منورالفکران** غرب زده به آن پیوستند / در جریان بست نشینی در سفارتخانه انگلستان نام **مشروطه** را برای آن برگزیدند — عالمان مسلمان نیز ضمن استقبال از منورالفکران این نام را پذیرفتند اما معنای مشروطه در نظر عالمان دینی با منورالفکران تفاوت داشت.

منورالفکران	عالمان مسلمان	
مشروطه	مشروط کردن حاکمیت به احکام عادلانه نوعی حاکمیت سکولار مانند دولت انگلستان	الهی
مجلس	مجلسی که در آن قوانین بر مدار احکام شریعت تدوین می شد و خواست بشر تنظیم می شد	مجلسی که در آن قوانین بر اساس اراده

وجود نزاع و درگیری سخت بین بیدارگران اسلامی و منورالفکران غرب گرا در جریان انقلاب مشروطه، پس از دو دهه با حضور قدرت های استعماری و دخالت انگلستان به نفع جریان منورالفکران پایان یافت. (در ایران به حاکمیت استبداد استعماری رضاخان ختم شد)

فعالیت اجتماعی - سیاسی	ویژگی	نمونه تاریخی
مقاومت منفی	همکاری با حاکم نامشروع در حد واجبات نظامیه	تدوین رساله های جهادیه
فعالیت رقابت آمیز اصلاحی	اصلاح رفتار حاکمان یا ساختار حکومت	جنبش تنباکو
انقلاب اجتماعی	تغییر ساختار سیاسی	جنبش عدالتخانه، انقلاب مشروطه

رهبران دینی بعد از شکست در انقلاب مشروطه از موضع فعالیت رقابت آمیز به موضع مقاومت منفی بازگشتند (فعالیت رقابت آمیز ← مقاومت منفی) و تا انقلاب اسلامی ایران این موضع ادامه داشت.

 **انقلاب اسلامی** (بیش از ۷۰ سال از انقلاب مشروطه و نیم قرن از حاکمیت پهلوی گذشته بود)

- امام خمینی انقلاب را زمانی آغاز کرد که
- (۱) شاه در حاشیه دولت های غربی در جایگاهی امن قرار گرفته بود.
 - (۲) ماموریت حفظ امنیت منطقه را بر عهده داشت.
 - (۳) روشنفکران چپ از صحنه رقابت های سیاسی داخل کشور حذف شده بودند.

 **امام خمینی** به عنوان یک مرجع دینی موضع مردم را از **مقاومت منفی** به سمت **فعالیت رقابت آمیز** برگرداند ← با اعتراض به **کاپیتولاسیون** و رفتار **استعماری** شاه آغاز شد و به حرکت **اصلاحی** رفتار یا ساختار و همچنین **حذف** شاهنشاهی و تحقق **حکومت اسلامی** را در پی داشت.

حاکمیت آرمانی دینی : در اندیشه اجتماعی و سیاسی شیعی حاکمیت الهی است.

حاکمیت الهی : به وسیله پیامبر و اهل بیت تحقق پیدا می کند و در زمان غیبت امام زمان اجرای روشمند احکام الهی وظیفه کسانی می شود که هم آگاه و عالم به احکام و شرایط اجرای احکام باشند و هم به آگاهی خود عامل باشند.

مشکلات عدالتخانه :

(۱) رفتار عادلانه را بر کسانی تحمیل می کرد که با معیار های الهی به قدرت نرسیده بودند.

(۲) با قدرت و حمایت دولت های استعمارگر قدرت را به دست آورده بودند.

(۳) عالم و عامل به عدالت نیز نبودند.

 **انقلاب اسلامی ایران بازگشت** به حرکت ناتمامی بود که در **مشروطه** آغاز کرده بودند، این بازگشت با هزینه (۱) نزدیک به صد سال **تجربه تاریخی** (۲) **رقابت** با منورالفکران غرب گرا، استبداد استعماری و روشنفکری که در حاشیه بلوک شرق و غرب عمل می کردند.

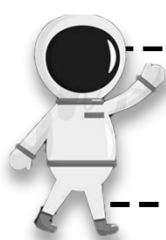
🇮🇷 **قرن ۲۰** را قرن انقلاب های آزادی بخش می نامند و انقلاب اسلامی آخرین انقلاب قرن ۲۰ است / در بسیاری از کشورهای جهان سوم در آفریقا، آسیای جنوب شرقی و امریکای لاتین.

انقلاب اسلامی ایران و انقلاب های آزادی بخش قرن ۲۰

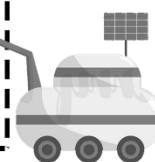
شباهت همگی جهت گیری ضد استعماری داشتند (از بین بردن سلطه کشورهای غربی)

انقلاب اسلامی ایران و انقلاب های آزادی بخش قرن ۲۰

انقلاب اسلامی ایران	انقلاب های آزادی بخش
🪐 در مقابل شاه به بلوک شرق وابستی نداشت، موضع ضد امریکایی، ضد صهیونیستی و ضد مارکسیستی (نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی)	🪐 در مقابل بلوک غرب قرار می گرفتند و مورد حمایت بلوک شرق بودند
🪐 یک انقلاب فراگیر مردمی بود که از عمق روابط مردم با مرجعیت و رهبری دینی پدید آمد (شاه توانست همه حرکت های چریکی گروه ها را سرکوب کند)	🪐 با جنبش های چریکی گروه ها و احزاب مختلف شکل گرفتند
🪐 از آموزه های اسلامی بهره می برد	🪐 در چارچوب نظریه ها و مکاتبی شکل گرفتند که برای حل مسائل و بحران های جهان غرب به وجود آمده بودند و از نوع نظریه های چپ بودند
🪐 در مقابل استعمار قدیم و نوع موفق شد چرا که هویتی فرهنگی و تمدنی داشت و یک قطب بندی فرهنگی و تمدنی جدید را بوجود آورد و خود در کانون قطب فرهنگی جهان اسلام قرار گرفت.	🪐 در مقابل استعمار قدیم موفق عمل می کردند اما در برابر استعمار نو شکست می خوردند



درس پانزدهم افق بیداری اسلامی



🚀 انقلاب اسلامی ایران نخستین انقلابی است که پس از انقلاب فرانسه در سطح جهانی اتفاق می افتد.

انقلاب اسلامی ایران

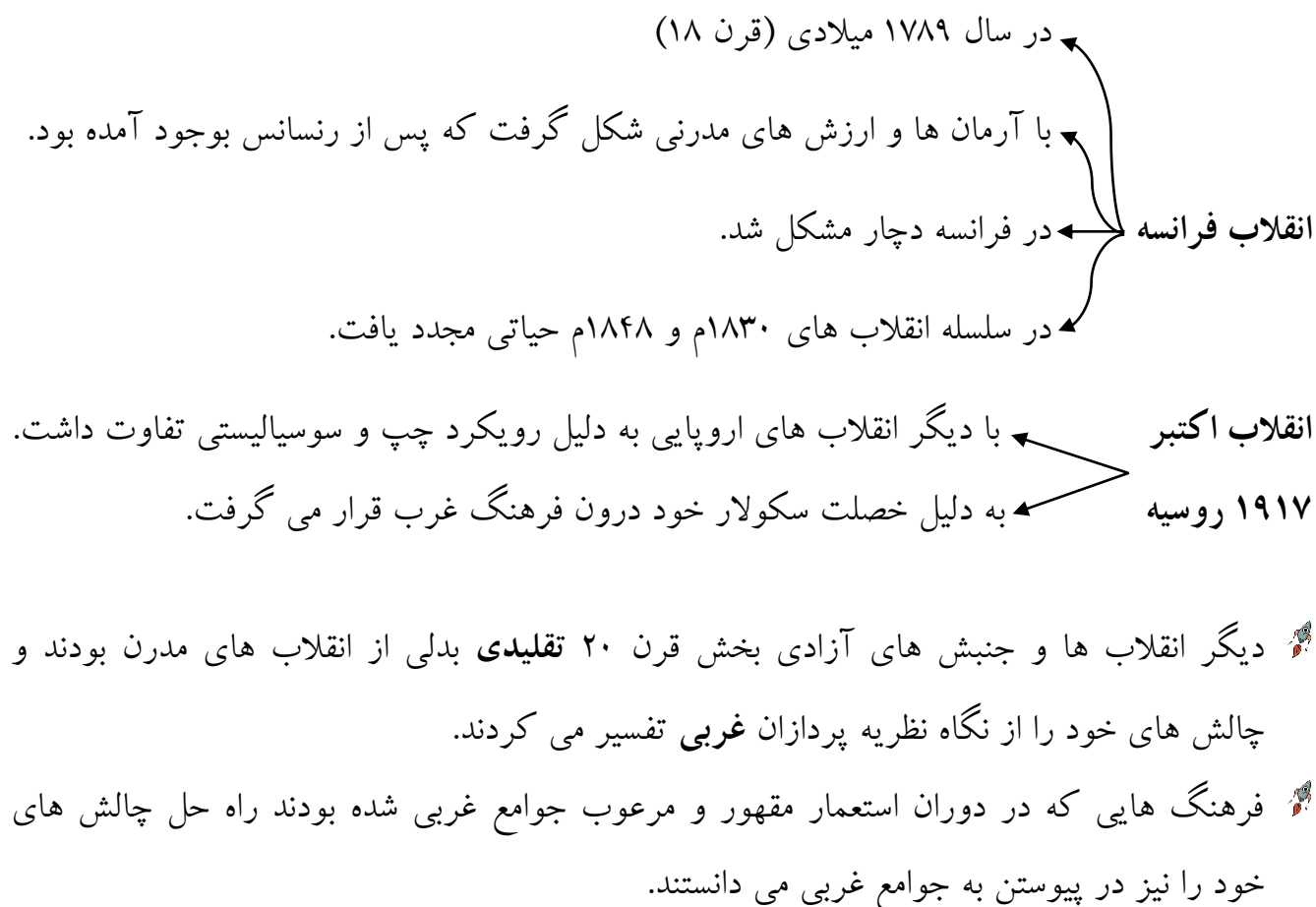
🪐 یک نظام سیاسی وابسته به بلوک غرب را هدف قرار داده بود (افزایش اهمیت)
 🪐 به بلوک شرق وابسته نبود (کاهش اهمیت)
 🪐 اگر به بلوک شرق و جریان های چپ نظر می داشت مانعی را که امریکا در مرزهای جنوبی شوروی با حمایت از نظام سیاسی وابسته به پهلوی ایجاد کرده بود فرو می ریخت و فرصت جدیدی را برای شوروی پدید می آمد.

🪐 دولتمردان غرب معتقد بودند انقلاب ایران به دلیل عدم ارتباط با بلوک شرق توان مقاومت ندارد و نمی تواند تداوم پیدا کند و دست نیاز به سوی بلوک غرب دراز می کند با همین نگاه ابتدا از عمق حادثه ای که اتفاق می افتاد غافل بودند و آنها این انقلاب را با فرهنگ غرب می سنجیدند در حالی که این انقلاب از متن فرهنگ دیگری بر می خاست.

🪐 انقلابی نبود که در چارچوب آرمان ها و ارزش های سکولار جهان غرب تعریف شده باشد.

🪐 انقلابی بود که از متن فرهنگ اسلامی / برای حفظ هویت اسلامی / تامین حقوق از دست رفته امت اسلامی شکل گرفت.

🪐 نخستین انقلابی بود که بعد از انقلاب فرانسه اتفاق می افتد. (هیچ یک از انقلاب ها بعد از انقلاب فرانسه یک انقلاب جدید نبودند بلکه همه در جهت گسترش انقلاب فرانسه بودند)



انقلاب اسلامی ایران

🪐 الگوی رفتاری خود را از فقه اجتماعی و سیاسی شیعی گرفت و متناسب با آن عمل کرد.

🪐 این انقلاب به شناخت بحران‌ها و چالش‌های جهان اسلام پرداخت.

🪐 با بازگشت به هویت اسلامی فرصت جدید را برای جهان غرب جهت عبور از بحران‌های معرفتی و معنوی آن پدید آورد.

🌐 دولتمردان و روشنفکران جهان اسلام قبل از انقلاب اسلامی ایران اغلب مسائل و مشکلات جوامع خود را با یکی دو رویکرد زیر بررسی می کردند :

(۱) مسائل جهان اسلام از نوع مشکلاتی بود که در اثر عقب ماندگی تاریخی از جوامع غربی پیش آمده بودند.

(۲) مسائل جهان اسلام از نوع مشکلاتی بود که لیبرالیسم غربی بوجود آورده بود. (کسانی که این رویکرد را داشتند از موضع اندیشه های مارکسیستی و سوسیالیستی به مبارزه با غرب سیاسی پرداختند)

🇮🇷 تا پیش از انقلاب اسلامی هر یک از ده ها کشور بزرگ و کوچک مسلمان در حاشیه بلوک شرق یا غرب قرار می گرفتند ← چگونگی برخوردشان با مسائل مهم تحت تاثیر قطب بندی مزبور بود.

کشورهایی که زیر نفوذ بلوک غرب بودند : دولت اسرائیل را به رسمیت می شناختند و یا در جهت سازش با آن گام برمی داشتند.

مسئله فلسطین

کشورهایی که زیر نفوذ بلوک شرق بودند : جبهه مقاومت و پایداری را تشکیل می دادند. (گروه های مبارز فلسطینی ناگزیر به بخش اخیر ملحق شدند)

گروه های مبارز فلسطینی :

مارکسیستی : جایگاهی برای اعتقادات دینی و معنوی قائل نبودند.

ناسیونالیستی : اسلام را به عنوان پدیده ای غربی می پذیرفتند.

اسرائیل مورد حمایت امریکا و کشورهای اروپایی وابسته به بلوک غرب بود.

فلسطین (عرصه تقابل بلوک شرق و غرب)

فلسطین با سلاح‌های روسی می‌جنگید.

دولت مصر (مظهر ناسیونالیسم عربی بود) ← با مرگ جمال عبدالناصر و روی کار آمدن انورسادات در قرار داد کمپ دیوید اسرائیل را به رسمیت شناخت و موقعیت گروه‌های فلسطینی را تضعیف کرد.

اهمیت انقلاب اسلامی ایران

مهم‌ترین قدرت حامی اسرائیل در منطقه
راهکاری بود برای مبارزه با صهیونیسم
یعنی شاه را ساقط کرده بود.

انقلاب اسلامی مسئله اسرائیل را به عنوان مسئله جهان اسلام مطرح کرد.

بازگشت به اسلام

مقاومت در برابر صهیونیسم را از موضع
اعتقاد اسلامی با تکیه بر ایمان به خداوند و
فدرت الهی آغاز کرد.

مشروعیت قرارداد کمپ دیوید را در باور
مسلمانان مخدوش کرد.

نمونه‌هایی از حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام که تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایجاد شد :

- ۱) شکل‌گیری انتفاضه و جنبش‌های جدید اسلامی در فلسطین
- ۲) جهاد اسلامی در افغانستان در برابر حکومت وابسته به بلوک شرق
- ۳) تشکیل جبهه نجات اسلامی در الجزایر و پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات ۱۹۹۰

🪐 **مهمترین پیامد انقلاب اسلامی ایران** ← سلسله جنبش‌ها و انقلاب‌های گسترده در کشورهای عربی از سال ۱۳۸۹ هـ.ش (سه دهه بعد از انقلاب / همانند وقوع انقلاب‌های بعد چهار دهه از انقلاب فرانسه)

🪐 **بهار عربی** : کشورهای عربی سعی کردند این انقلاب‌ها را بخشی از فرایند غربی شدن کشور های عربی معرفی کنند. (اما این انقلاب‌ها حکایت از بیداری اسلامی دارد)

🇮🇷 **بیداری اسلامی** حاصل انتقال بیداری از سطح **نخبگان** به متن مردم و فرهنگ عمومی است. اگر بیداری اسلامی در جوامع اسلامی تحقق پیدا کند، این جوامع به سوی نظامی حرکت خواهند کرد فارغ از قدرت‌های قومی و قبیله‌ای بر مدار **فقاقت و عدالت** سازمان می‌یابد. 🇮🇷 **امام خمینی** در وصیت‌نامه الهی سیاسی خود : تشکیل یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل را برای آینده کشورهای مسلمان ترسیم می‌کند.

انقلاب اسلامی ایران

🪐 **حل چالش‌های جهانی را مسئولیت و رسالت خود می‌دید.**

🪐 **از عزت و اقتدار جهان اسلام پاسداری می‌کرد.**

🪐 **دفاع از محرومان و مستضعفان را وظیفه خود می‌دانست.**

🪐 **حل مشکلات معرفتی و معنوی بشریت را رسالت خود می‌دید.**

🪐 **شاهدی گویا برای حضور تاریخ‌ساز فرهنگ‌های غیرغربی بود.**

🪐 **در شکل‌گیری و گسترش اندیشه‌های پسامدرن نقش داشت.**

🪐 **رویکرد دینی و معنوی به زندگی اجتماعی در جوامع غربی.**

🪐 **موثر در از دست رفتن اعتبار، ارزش‌ها و آرمان‌های بعد از رنسانس.**

🪐 **موثر در شکل‌گیری نظریه‌های ناظر بر افول سکولاریسم (پساسکولاریسم).**

🪐 **مسیر جدید و نوینی را پیش روی کشورهای جهان سوم قرار داد.**

🪐 **موقعیت استوار دو قطب سیاسی قرن ۲۰ را درهم ریخت.**

🪐 **قطب‌بندی جدید را به جهان تحمیل کرد.**

نامه امام خمینی به گورباچف (آخرین صدر هیئت رئیسه شوروی) :

➤ با استفاده از حکمت مشاء و اشراق اشکالاتی را در محدود کردن دانش و علم به شناخت حسی یا شناخت عقلی وارد کرد.

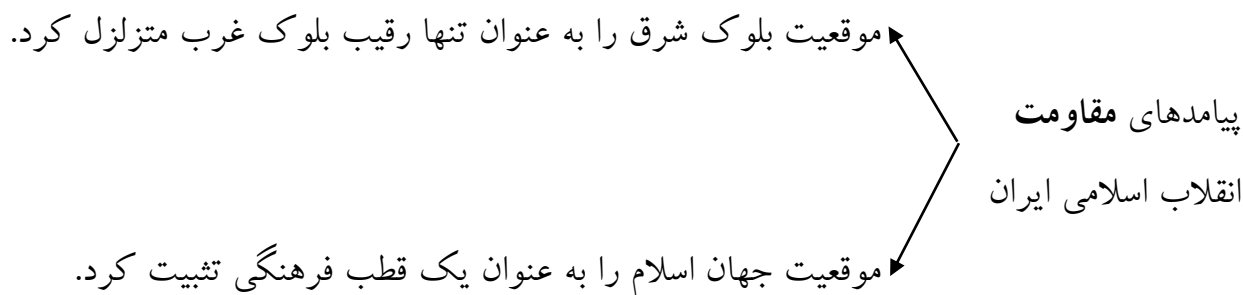
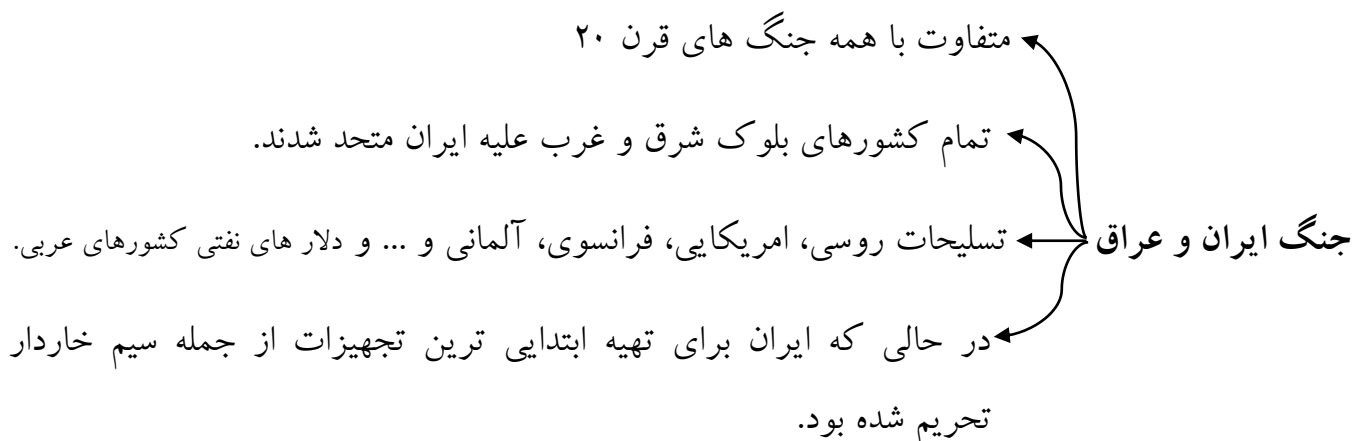
➤ ضمن پیش بینی فروپاشی بلوک شرق از آنان خواست تا برای عبور از همه بحران ها به سوی آموزه های اسلامی گام بردارند.

➤ نخبگان خود را برای فراگیری حکمت و علوم انسانی به ایران بفرستند.

🪐 **غرب** بعد از پی بردن به عمق حادثه و توان تاثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران سلسله اقداماتی را انجام داد:

(۱) کودتای نوژه (۲) هشت سال جنگ تحمیلی

مقاومت ایران اسلامی در برابر هر یک از این اقدامات **موقعیت جدیدی** را برای جهان اسلام پدید آورده است.



نظریه پایان تاریخ فوکویاما : با فروپاشی بلوک شرق نظم نوین جهانی بر مدار یک قطب واحد شکل می گیرد/ فروپاشی بلوک شرق را پایان مبارزات عقیدتی - سیاسی بشر می پندارد/ نظام لیبرال دموکراسی را محصول نهایی تاریخ بشر می داند.

نظریه جنگ تمدن ها

🇮🇷 اذعان به حضور فرهنگی و تمدنی جهان اسلام از سوی برخی نظریه پردازان غربی.

🇮🇷 اعتراف به شکل گیری قطب بندی جدید فرهنگی و تمدنی.

🇮🇷 با طرح دیگر تمدن در عرض تمدن اسلام جایگاه برجسته و منحصر به فرد انقلاب و فرهنگ اسلامی را نادیده می گرفت.

🇮🇷 با طرح جنگ تمدن ها رویکرد خصمانه جهان غرب را به جنبش های اسلامی توجیه می کرد.

🇮🇷 هراسی را که پس از جنگ جهانی دوم نسبت به بلوک شرق قرار داشت متوجه جهان اسلام می گرداند.

🇮🇷 اقتصاد و سیاست جهان غرب در شرایط فعلی که ابعاد جهانی پیدا کرده نیازمند مناطق پیرامونی است.
 🇮🇷 انباشت ثروت جهان در دست جمعی اندک جز با فقر و وابستگی اقتصادی و سیاسی انبوه آدمیان ممکن نیست.

🪐 فعالیت های غرب برای تامین نیاز های اقتصادی و سیاسی :

- (۱) مقابله نظامی و سیاسی از طریق حضور مستقیم (افغانستان و عراق)
- (۲) محاصره و تحریم اقتصادی از طریق سازمان های بین المللی (ایران)
- (۳) تبلیغ معنویت های کاذب و سکولار در کشورهای غربی برای اشیاء خلأ معنوی فرهنگ غرب.
- (۴) تصویرسازی خشن و غیر عقلانی از فرهنگ اسلامی از طریق سازمان دهی و شکل دهی جریان های تروریستی وهابی.
- (۵) تفسیرهای سکولار از اسلام و حمایت از اسلام امریکایی در مقابل انقلاب اسلامی.
- (۶) مدیریت جنگ رسانه ای همه جانبه در برابر حرکت فرهنگی جهان اسلام.
- (۷) ایجاد اختلافات فرقه ای و مذهبی برای تضعیف اسلام.